

طرحهای جدید برای غارت و به جبهه کشاندن کارگران کشور

سرحدی زاده وزیر کار و امور اجتماعی:

کلیه کارگران کشور باید هم سرباز و هم تولیدکننده باشند



دوشنبه ۲۰ مهر ۱۳۶۶ برابر ۱۲ اکتبر ۱۹۸۷
بها ۸۰ ریال - سال چهارم - شماره ۱۷۸

نیرو و اظهارداشت، "هنوز همه مردم در جنگ حضور ندارند و باید تمام قدرت و توان خود را به کار ببریم - هم چنین صنعت ما باید در اختیار جنگ قرار گیرد، امروز از مدیران صنعتی انتظار داریم ضمن پاسخ به مسئولین در زمینه تامین نیازهای جنگ، برنامه‌های جدید ارائه دهند. باید برای جاهجایی تاسیسات صنعتی طرح و نقشه‌های جدید تهیه کنیم..."

وزیر کار در ادامه سخنان خود با تاکید بر لزوم بسیج و اعزام سراسری کارگران به جبهه‌ها، افزود: "باید هم سرباز و هم تولیدکننده باشیم و در همه حال آمادگی حضور در جبهه‌های جنگ را داشته باشیم و زندگی و جنگ را در هم ادغام کنیم."

وی به صاحبان و مدیران کارخانجات و عده داد در صورت اعزام کارگران به جبهه، اذیت‌سبکات و حمایت دولت و وزارت کار برخوردار خواهند بود. سرحدی زاده تاکید کرد، "چنانچه جبهه‌های جنگ را بیاری کنید، مطمئن باشید کسی شما را زیر سوال قرار نخواهد داد."

قائم مقام ستاد پشتیبانی جنگ به دنبال سخنان سرحدی زاده اعلام کرد که از این پس مدیران کارخانجات برای کارگران خود "دفترچه ذخیره آخرت" می‌کشایند و کارگران کمک نقدی خود به جبهه را به این "دفترچه" ها واریز می‌کنند.

بنا به اظهار قائم مقام ستاد پشتیبانی جنگ، "طرح دفترچه ذخیره آخرت کارگران"، هم اکنون در تهران در کارخانه‌های داروسازی ابوریحان، کارخانجات پارس‌مینو، گروه صنعتی بهشور، کارخانه‌های پارس خودرو، زامیاد و خاور، کارخانه آجرسفالنی و... به مورد اجرا گذاشته شده است. در بقیه در صفحه ۴

در تهران روز شنبه ۴ مهر، گروه‌هایی‌های مشترک مدیران، مسئولین انجمن‌ها و شوراهای اسلامی، بسیج کارخانجات و شرکت‌های استان‌های مرکزی و تهران با شرکت سرحدی زاده وزیر کار، افشار سخنگوی سپاه پاسداران و سایر فرماندهان نظامی در سالن جنگ "سپاه یکم ثارالله" برگزار شد. در این گروه‌هایی سرحدی زاده با اشاره به تصمیم تازه در مورد ادامه جنگ و بسیج بازم بیشتر

تشدید تشنج در خلیج فارس

آمریکا و جمهوری اسلامی علیه صلح

اسلامی متوجه یک کشتی آمریکایی بوده و این کشتی قصد داشته به سمت ناو آمریکایی شلیک کند، که با شنیدن اخبار ناو مزبور، از دست زدن به حمله منصرف گردیده است. جمهوری اسلامی در مقابل، در پایان هفته گذشته اعلام کرد که ناوهای آمریکایی قصد داشته اند مسیر یک هواپیمای ایرانی را منحرف کنند. انتشار خبرهایی از این دست، همه حاکی از آماده بودن زمینه برای بروز یک درگیری تازه بودند. درگیری اخیر یک بار دیگر نشان داد که جنگ طلبی جمهوری اسلامی و تشنج طلبی آمریکا، بقیه در صفحه ۳

هم چنین ادعا کرده که پس از این حادثه یک هلی کوپتر آمریکایی را سرنگون ساخته است. این خبر از سوی آمریکا تکذیب شد. این دومین برخورد نظامی بین جمهوری اسلامی و نیروهای آمریکایی مستقر در خلیج فارس و دریای عمان است. ۱۷ روز پیش از این درگیری، آمریکا یک کشتی جمهوری اسلامی به نام "ایران اجر" را در ۸۰ کیلومتری بحرین بنصره در آورده بود و در نهایت حمله به کشتی ایران اجر و غرق آن به لرظه احتمال می‌رفت که درگیری‌های تازه‌ای پیش آید. در روز شنبه هفته گذشته، آمریکا اعلام کرد که رادار یک کشتی جنگی جمهوری

با حمله آمریکا به سه قایق رزمی جمهوری اسلامی، تشنج در خلیج فارس به شدت بالا گرفت. در شب جمعه ۱۷ مهر، هلی کوپترهای آمریکایی به چهار قایق جمهوری اسلامی در نزدیکی جزیره فارسی حمله بردند. یک قایق گریخت و سه قایق غرق شد. ۶ نفر کشته شدند و ۶ نفر - که دونفر از آن‌ها زخمی هستند - به اسارت درآمدند. آمریکا مدعی است که این حمله در پاسخ به تیراندازی به سمت یک هلی کوپتر آمریکایی صورت گرفته است. جمهوری اسلامی در مقابل ادعا می‌کند که از طرف این قایق‌ها به سمت هلی کوپتر آمریکایی، تیراندازی نشده است. جمهوری اسلامی

نیوشا فرهی درگذشت

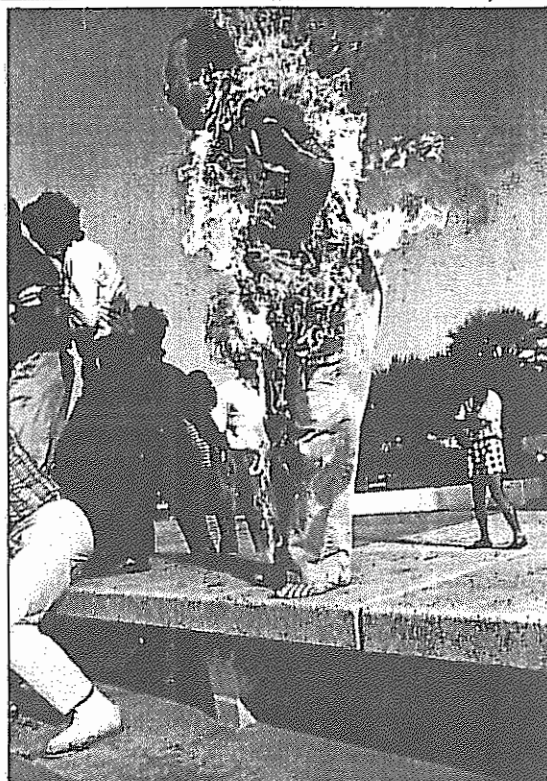
پیام‌رسانی نبودند، شاید گوش همه نیوشا نباشد، شاید ندانند، شاید فهم سخن را نتوانند، شاید بار کلام را در نیابند. بگذار با جان سخن بگویم، آتش بر جان زخم ورخته در همه جان‌ها بجویم. در او همه می‌سوزند و او اکنون در همه دل‌ها و در همه وجدان‌های بیدار می‌سوزد.

* * *

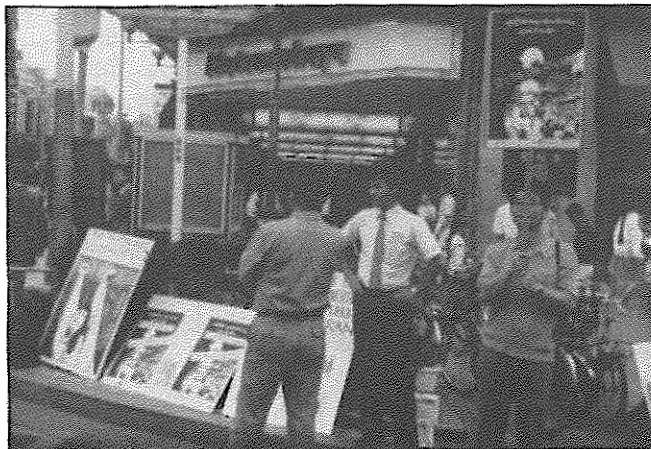
نیوشا فرهی - هوادار سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران - در اعتراض به سفر رئیس جمهور رژیم بیلد خیمینی به آمریکا برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل، آتش در پیکر خود زد. خودسوزی او انعکاسی جهانی یافت و ننگ و نفرت بیشتری نصیب رژیم خون‌آشام فقها کرد. بقیه در صفحه ۳

با واژه‌ها می‌توان سخن گفت به نرمی، و نیز می‌توان فریاد کشید. می‌توان سخن تکلف و لبخند زد - در برابر دوست - و شست برافراشت - در برابر خصم. می‌توان بر تار جنگ زد و بر طبل کوفت. می‌توان به رنگ‌ها، سخن گفتن آموخت. و نیز می‌توان آرش و آرش سخن گفتن را به تیری و انهدا تا پیامت را از دل قرون و اعصار بگذرانند و به گوش آیندگان برسانند. انسان را هزار زبان است. می‌تواند هر چیزی را به کلمه و پیام بدل سازد و به اشیا سخن گفتن آموزد.

در نیوشا، آتش به سخن درآمد. نیوشا به آتش سخن گفتن آموخت. پیکرش را شعله‌ور ساخت تا آتش، پیام گزارش باشد، بنگرید به عربانی! بر ما این گونه ستم می‌رود. این نه من، بلکه خلقی است که می‌سوزد. برای نیوشا، کلمات دیگر شایسته



تظاهرات ضد جنگ ایران و عراق در ژاپن



روز دوم مهرماه یکی از مراکز پر تجمع شهر توکیو محل برپایی تظاهرات ایستاده "کمیته دفاع از مردم ایران در ژاپن" بود. در این اقدام اعتراضی و افشاگرانه پوسترها و پلاکاردهایی حاوی خواستهای صلح طلبانه و آزادیخواهانه مردم ایران به نمایش گذاشته شد و طی آن مبارزین ژاپنی عضو این کمیته - وابسته به دو سازمان مترقی ژاپنی پناهمای شیرواندو و شاکای شوکی - سابلند کوسخنانی درباره جنگ، شکنجه و اختناق در ایران ایراد کردند.

همچنین در افشای جنایات رژیم جنگ طلب خمینی به شکل وسیع اعلامیه‌هایی به زبانهای انگلیسی و ژاپنی پخش گردید؛ مضمون این اعلامیه با حمایت بسیاری از مردم مواجه شد. این تظاهرات که از ساعت ۱ بعد از ظهر آغاز شده بود در ساعت ۴ بعد از ظهر با مداخله پلیس پایان یافت. افراد پلیس که با لباس مبدل در محل حضور یافته بودند ایرانیان شرکت‌کننده را مورد بازجویی قرار دادند. در بخشی از اعلامیه‌ای که میان مردم پخش شد بر خواستهای زیر تاکید شده بود:

- ۱- دولت ایران باید قطعنامه شماره ۵۹۸ سازمان ملل را پذیرفته و جنگ را فوراً قطع کند.
- ۲- کلیه زندانیان سیاسی در ایران باید بی درنگ آزاد شوند.
- ۳- شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی باید پایان یابد.

راهپیمایی ضد جنگ در واشنگتن



کشور و پایان دادن به اختناق در ایران و عراق گردیدند.

نیروهای خارجی او خلیج فارس، خاتمه هرگونه فروش اسلحه به هر دو

افکنده بود.

ایران و عراق بنا به دعوت "کمیته برای صلح و آزادی در ایران و عراق"، روز دوشنبه ۲۰ شهریور راهپیمایی اعتراض آمیزی در واشنگتن صورت گرفت. این راهپیمایی از مقابل دفتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی آغاز و تا برابر سفارت عراق ادامه یافت. این راهپیمایی که روز قبل از سخنرانی خاتمه‌ای در سازمان ملل به وقوع پیوست، به نمایش اعتراض شرکت‌کنندگان علیه حضور رئیس‌جمهور خمینی در این نهاد بین‌المللی نیز تهدید گردید.

واحدهای حزب کمونیست آمریکا در واشنگتن، مریلند، ویرجینیا، مرکز صلح واشنگتن، فدائیان خلق (اکثريت) - واشنگتن، اتحادیه دمکراتیک عراقی‌ها، کمیته برای فلسطین دمکراتیک، اتحاد جوانان کره، کمیته صلح هیروشیما - ناکازاکی و...

شرکت‌کنندگان در راهپیمایی خواهان قطع فوری جنگ، خروج

در سرتاسر مسیر راهپیمایی فریاد شعارهایی چون، "ما صلح می‌خواهیم، جنگ را قطع کنید"، "مرگ بر خمینی"، "مرگ بر صدام"، "آمریکا باید از خلیج فارس بیرون رود"، "طنین

اعتصاب غذای خشک پناهندگان سیاسی ایران در تایلند

اعتراضی و منجمد اقدام به اعتصاب غذا در تاریخ ۱۹ تیرماه سال جاری در بانکوک، دفتر سازمان ملل تنها از روی چهار واداره انجام اقدامات مقطعی دست و پاشگسته‌ای گردید. این اقدامات هم به تدریج رنگ باختند و مشکلات آنها برجاماند. پناهمجویان در ادامه حرکات اعتراضی خود مجدداً از ساعت ۶ صبح دوشنبه پنجم اکتبر دست به اعتصاب غذای خشک زده‌اند. اعتصاب‌گران اعلام کرده‌اند که تا تحقق حقوق قانونی‌شان اعتصاب را ادامه خواهند داد. آنان تاکید کرده‌اند:

"پناهمدگان ایرانی، ادامه شکنجه‌های خمینی است". این گروه اوهم وطنان ما می‌رسند به جز سازمان ملل کدام مرجع قانونی دیگری مسئول رفع مشکلات پناهمدگان ایرانی است؟

تاکنون نه تفها بسیاری از پناهمدگان قادر به خروج از تایلند شده‌اند بلکه عده زیادی از آنان حتی موفق به اخذ کارت پناهمدگی از سازمان ملل هم نشده‌اند. از این رهکار مشکلات مالی فشار فرساینده‌ای را به آنان تحمیل کرده است.

ما ضمن اعلام همبستگی و پشتیبانی از خواست‌های پناهمجویان ایرانی در تایلند، از همه مراجع حقوقی بین‌المللی می‌خواهیم به دفاع از آن‌ها برخاسته، همه کوشش‌های خود را برای احقاق حقوق انسانی این دسته از پناهمجویان ایرانی به کار گیرند.

زیر سایه سرریشه جمهوری اسلامی، ایران کشور اشغال شده‌ای را می‌ماند که اشغالگران آن ویرانی شادی و امید را به انتظار نشسته‌اند. آنان فقر، آوارگی، گرسنگی و کشتار مردم ما را وثیقه بقای ننگین خود کرده‌اند. وجه انبوهند مردمی که برای نجات از چنگال خونین اشغالگران با کوله‌بار خاطره‌ها بر دوش و بغض تلخ جدایی‌ها در گلو، در جستجوی پناهمگاه رنج زندگی در غربت راه‌جان خریدند.

پناهمجویان از قربانتگاه ولایت فقیه می‌گریزند، به ترکیه و پاکستان گام می‌گذارند. ولی حکومت‌های این کشورها در چشمان این آوارگان رویای زندگی در صلح و آزادی را می‌خوانند و از این روتا آن‌جا که قادر باشند پناهمجویان را تحت فشار قرار می‌دهند. بدین خاطر طی ماه‌های اخیر با توجه به تقریباً بسته شدن راه ورود به کشورهای اروپایی از طریق این دو کشور، عده‌ای از آنان عازم تایلند شدند. این عده ازم میهنان ماکه تنها امیدشان دفتر سازمان ملل در تایلند است و قاعدتاً می‌باید از طریق این نهاد از کشور ثالثی پناهمدگی بگیرند معمولاً با برخورد غیر مسئولانه و خشن آن مواجه بوده‌اند. علاوه بر این فشارها تضییقات پلیس رژیم آمریکایی تایلند هم آرامش را از پناهمجویان ربوده است.

خواست‌های قانونی و برحق این دسته از هم وطنان ما همواره بی‌پاسخ مانده است و علیرغم چندین حرکت

نیوشا فرهی درگذشت

بقیه از صفحه اول

نیوشا در روز جمعه هفته قبل در کلاشت، ۷۰ درصد بدنش سوخته بود. در مرگش هیچ سخنی پرمعنا تر از این بیت حافظ نیست که او در

وصیت نامه اش نکاشته است،

مرکز شمیرد آن که دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریده عالم دوام ما

این نه آتش، که پیام است. نیوشا این کوفه سخن گفت...



آخرین دستخط نیوشا

« هرگز نیپر آنکه ریش زنده بند به عسوق

ثبت است در جریده ی عالم روا ما »

بعضوان امتراش به حضور خاتمه یی جلاد در سازمان ملل متحد، و نیز اعتراض به سیاست های خارجی یی اولتراراست دولت رنجان، و همچنین اعتراض به یکروزم انور صیغه - فاسیست های شاه ای که همین روز همدی باطن های ستمدیه ی ایران پای ی خسار ز

فولدر ایه آستس ی کسوم

به استیصال مرگ ی ستابم، چرا که عاشق مرگ نیستم و به زندگی ز سر باقی هم افتاد زدم ایاب نهاله بر در ره مرگ کام بری دارم چون عاشق زندگی ام، و نیز مانند هم جان سوسی مؤول دیگر، و نیک ی دانم که: « آنکس که جان نذار به جانان منی برسد »

در وی گفته ام آنکه بگویم که منی ترسم و نیز آنکه می نسوم که هلاک شهادت است. اما اگر ضرورتش ایجاب کند، مرگ را می پذیرم و انونتت ساید بر یک کلمه تا نگیری رانشه استم خون من رنگین تر از خون خلق کرد، با زبان حاصله یی که اندام سده اند و باز نترامی که به سسج ترین اشکال شکنجه یی گردند (ویاخی آن زبان که در سستی از صحن بهار و فرهنگ، نه یی ی

سر زاری ای اسپر هستند)، نیست؛ آنکه به شهادت، ایمان و سرگری آسارا اندام و بطریق اولی به انداز یی آسرا عاشق نیستم. تنها سومیای یی من در زندگی یی حاصلم، صد اتم دیده و ترساید گوی - ام این بویه است که زنده به آن بوره ام که آرام و قرار نداشته ام. همین.

مرگ بر ایوب الیم جانی به سرگردی آید الیم آوری

مرگ بر نظام ولایت فقیه

ناید و با بجز پیشای فریستم ساهی

در روز به زندگی

در روز به آزادی

در روز به خلق هاملار و خنده یی جان سوم

در روز به ایران و همه یی خلق هاملار من آن

در روز به نیروها انقلابی و جیب ایران و جا

در روز به کمونیزم

آمریکا و جمهوری اسلامی علیه صلح

بقیه از صفحه اول

دقیقا مکمل یکدیگرند. آنها در عمل متحدانه علیه برقراری صلح، عمل می کنند. حادثه حمله به کشتی ایران اجر و متعاقبا حمله به سه قایق رومی جمهوری اسلامی دورنمای استقرار آرامش در منطقه را تیره و تار ساخت. بروز این درگیری ها، در شرایطی که قطعنامه ۵۹۸ به تصویب شورای امنیت رسیده و تلاش های گسترده ای برای تحقق بخشیدن به آن در جریان است، به هیچ رو اتفاقی نیست. آمریکا فضای متشنج می خواهد و به همین منظور این کشور و متحدین ناتوی اش ۸۰ کشتی جنگی در منطقه مستقر ساخته اند. این فضای متشنج دستاویز دیگری برای جنگ طلبی جمهوری اسلامی است.

افزوده است. تشنج تنها بر روی برخورد ناوگان آمریکایی با قایق ها و کشتی های جنگی جمهوری اسلامی متمرکز نیست. برخوردهای جمهوری اسلامی و عربستان نیویکی از محورهای عمده تشنج در منطقه را تشکیل می دهد. در آغاز هفته گذشته عربستان نیروهای نظامی خود را به حالت آماده باش کامل در آورد، چرا که جمهوری اسلامی تعدادی قایق رومی و کشتی جنگی در نزدیکی های سواحل عربستان و کویت متمرکز کرده بود. در روز چهارشنبه ۱۵ مهر، قایق های جمهوری اسلامی به سمت یک نفت کش عربستان سعودی شلیک کردند و بدان خسارت رساندند. در هفته گذشته حوادث خلیج فارس، به موارد بالا محدود نبود. هم عراق و هم جمهوری اسلامی حملات خود را به نفت کش ها، تشدید کرده بودند. عراق علاوه بر حمله به چند نفت کش جمهوری اسلامی به

خارک و لارک نیز حمله برد. جمهوری اسلامی نیز به یک نفت کش پاکستانی و یک نفت کش ژاپنی، آسیب رساند.

در هفته گذشته تهدیدات ستاد تبلیغات جنگ مبنی بر حمله موشکی به شهرهای عراق، عملی شد. در شب سه شنبه ۱۴ مهر، دو موشک بسوی بغداد شلیک شد. بصره نیز مدام زیر آتش توپخانه جمهوری اسلامی قرار داشت. عراق اعلام کرده است که دست به اقدامات تلافی جویانه خواهد زد. بدین ترتیب به موازات تشدید تشنج در خلیج فارس، خطر از سرگیری جنگ شهرها نیز جدی است.

* * *

مروری بر رویدادهای هفته اخیر نشان می دهد که آمریکا و جمهوری اسلامی - ظاهرا در مقابل هم اما در عمل با اقداماتی مکمل یکدیگر - می کوشند اؤتثبیت روند امیدبخشی که از آغاز تابستان امسال، شروع شده بود و

مشخصه آن تشدید فشار بین المللی بر روی جمهوری اسلامی برای پایان دادن به جنگ بود، جلوگیری کنند. اکنون آن ها تعرض آورده اند تا قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، به قطعنامه ای فراموش شده تبدیل شود. جمهوری اسلامی خواهان تشکیل دادگاهی برای محکوم ساختن آغاز کننده جنگ است. اما جهانیان اکنون دادگاه خود را تشکیل داده اند. جمهوری اسلامی هر روز در این دادگاه به خاطر جنگ طلبی اش محکوم می گردد. در این دادگاه آمریکا نیز هم چون همیشه در مقام مجرم ایستاده است. اکنون همگان به چشم می بینند که واشنگتن نه برای دفاع از حق کشتی رانی آزاد بلکه برای تشدید تشنج نیروهای خود را به منطقه خلیج فارس فرستاده است. شعار صلح آمریکا را نیز به زیر ضرب می گیرد. آمریکا و جمهوری اسلامی هر دو علیه صلح عمل می کنند و از این روشا برقراری صلح در جنگ ارتجاعی هفت ساله به سوی هر دو نشانه می رود.

"سلف خری" را در مجلس اسلامی

"من اعلام میکنم که از پیش رای خریدن جرم است، سلف خری کالاها به سلف خری آرا رسیده است." این مطلب هفته گذشته در جلسه مجلس اسلامی از سوی حائری زاده نماینده بیرجند در اعتراض به فعالیت مخالفین دولت موسوی ایراد شد. حائری زاده توضیح داد منظور از "سلف خران رای" کسانی هستند که "نه تنها با دولت هماهنگ نیستند بلکه خود دولت چدا دارند" و قادرند از دولتی را "روز ۱۷ شهریور از طریق کویت به لندن ببرند" و آن چاه شرخ روز آب کفند.

نماینده بیرجند در دنبال سخنان خود اظهار داشت برخی از این اشخاص از طریق وزارت صنایع، اتاق بازرگانی و صندوق قرض الحسنه به چنان قدرت مالی ای دست یافته اند که در حال حاضر "بانک مرکزی جدا از دولت" و در بطن نظام جمهوری اسلامی "دولت در دولت" تشکیل داده اند. وی افزود، "چند ماه قبل رسماً از دولت خواستم که رابطه دلال ها و رابطه های افشکلیسی را با اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران معلوم کند، این ها همه با هم مرتبط اند."

حائری زاده در بخش دیگری از نطق خود، ضمن انتقاد از کمیسیون اصل ۹۰ به علت عدم رسیدگی به اعلام جرم وی علیه معادن وزارت صنایع و معادن به شورای نگهبان نیز هشدار داد برای جلوگیری از سلف خری آرا "بی طرفی" اعضای هیات نظار را مورد توجه قرار دهد.

لازم به یادآوری است که به آغاز انتخابات سومین دوره مجلس شورای اسلامی کمتر از ۶ ماه باقی مانده است.

صف آب در گرگان

در گرگان، آب نیو بر اقلام نیازمندی های چیره بندی شده، افزوده شد. حال، مردم این شهر علاوه بر ایستادن در صف گوشت، نان و... برای دریافت سهمیه آب هم در کنار تانکرها صف می کشند.

علوی ضایعه گرگان روز سه شنبه (۲۱ شهریور در جلسه مجلس شورای اسلامی با اشاره به بی آبی مردم در گرگان، گفت، مساله نبودن آب آشامیدنی در گرگان را در سخنان قبل از دستور و با از طریق ریاست مجلس بارها متذکر شده ام. در ملاقات هایی با رئیس جمهوری و نخست وزیر نیز عرض کرده ام. اما امسال کمبود به حدی برده که بسیاری از مناطق گرگان از چهار ساعت تا شانزده ساعت بی آبی راتحمل کرده و تابستان را پشت سر گذاشته اند و متأسفانه بر اساس آخرین گزارش ها مناطقی هست که در روز آب ندارند.

نماینده مجلس تاکید کرد، مدت پنج ماه است که مساله را به فرماندار گرگان هم گفته ام اما هنوز جلسه ای تشکیل نداده اند و بعد ایشان در تریبون نماز جمعه گرگان گزارش نادرستی ارائه دادند و گفتند امسال کمبود آب نداریم.

وی در سخنانم افزود برای رفع همین مشکل مبلغ ۴۸۰۰۰۰۰ ریال از سوی همشهریان جمع آوری شده بود که نباید شد و مردم مرتب از بنده سوال می کنند و معلوم نیست این پول کجا و در چه راهی هزینه شده است.

پامو افقت خمینی شرکت سهامی شیلات در "جهاد" اقدام شد

نشست. پیش از سفر زالی به قم، نماینده قائم شهر طی نطق خود در مجلس از وی خواسته بود "ترتیبی بدهد تا با کسانی که با لایحه ادغام وزارت کشاورزی موافق بودند برخورد غیر اصولی و نامناسب نشود."

بحث ادغام وزارت کشاورزی در جهاد سازندگی که در اسفند سال گذشته با تصویب لایحه آن در هیات وزیران آغاز شد، مناقشه میان این دو وزارتخانه و گروه بندی بر سر هر یک از آن ها را تشدید کرد. در میان زمان موسوی نخست وزیر و هادی خامنه ای هر دو طی مصاحبه های جداگانه اعلام کردند که انحلال وزارت کشاورزی از همان آغاز توسط دولت دنبال می شد "مقتضی شرایطی وجود داشت که اجازه این که سه اقدامات راضی داد."

به نوشته روزنامه های دولتی، هفته گذشته در پی درخواست وزیر "جهاد سازندگی" و اعضای شورای مرکزی آن مهی بر اشتزاع شرکت سهامی شیلات از وزارت کشاورزی و الحاق آن به جهاد سازندگی، موضوع پس از طرح و بررسی در جلسه سران آقوه، مورد تایید قرار گرفت و سپس از سوی خمینی دستور اجرای آن صادر شد.

به دنبال تایید، موسوی روز یکشنبه ۵ مهر طی نامه ای خطاب به ژنگنه وزیر جهاد سازندگی، الحاق شرکت سهامی شیلات را به وزارتخانه وی رسماً اعلام کرد.

یک هفته پس از تصویب اقدام شیلات و جهاد، زالی وزیر کشاورزی به اتفاق معاونین و مدیران کل وزارتخانه اش به قم رفت و با منتظری به مذاکره



درب ورودی شعبه ۱۵ شرکت تعاونی مصرف سید. وضع در تعاونی های دیگر نیز همین است. کسری سرمایه و عدم تحویل کالاهای اساسی سهمیه بندی شده از طرف دولت موجب گردیده است هر روز بر ازدحام جمعیتی که چشم انتظار رسیدن کالا و دریافت سهمیه هستند افزوده شود.

انله چار همب در بلوار کشاورز تهران

روز شنبه ۴ مهر، صدای مهیب انفجاریک همب، بلوار کشاورز و خیابان های اطراف آن را به شدت لرزاند. به نوشته مطبوعات، این همب در داخل اتومبیل زبانی در نزدیکی نمایشگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی در بلوار کشاورز جاسازی شده بود.

طرحهای جدید برای غارت و...

بقیه از صفحه اول
پی کردهمایی یاد شده، مدیران و وابستگان رژیم اخذی از کارگران را تشدید کرده اند. از جمله در گروه صنعتی بهر کارگران را وارد ساختند ۱۱ هزار روز از مرخصی سالانه خود را باز خرید کرده و وجه آن را به دفترچه های "ذخیره آخرت" واریز کنند. هم زمان با تشدید فعالیت پیچ چنگی در کارخانجات، مجلس شورای اسلامی نیز بررسی "قانون کار" ضد کارگری رژیم را برای چندمین بار از سر گرفت. تا روز پنجشنبه ۱۶-۲۳ ماده از این "قانون" به تصویب رسیده بود.

روابط دیپلماتیک ایران و عراق

پس از ۷ سال جنگ قطع شد

روز جمعه ۱۰ مهر در آنکارا اعلام شد که ایران و عراق تصمیم به تعطیل دفاتر نمایندگی دیپلماتیک خود در پایتخت های دو کشور گرفته اند. روزنامه کیهان ضمن انتشار خبر فوق، به نقل از مقامات ترک نوشت:

وزیر خارجه ترکیه که کشورش نقش راهبردار این میان ایفا خواهد کرد، گفته است دولت او با تقاضای ایران برای حفظ منافع آن کشور در بغداد موافقت کرده است و هم چنین تقاضای مشابهی از سوی دولت عراق دریافت داشته است.

بنا به گزارش کیهان، بنا بود پس از تعطیل دفاتر نمایندگی، سفارتخانه های ترکیه در تهران و بغداد بر خروج دیپلمات های ایرانی و عراقی نظارت کنند تا آژان در شهر استانبول با میانجی گیری ترکیه مبادله شوند.

بیماران چگوفه دار و تهیه می کنند

دیگر بدست آوردن داروهای کمیاب در داروخانه ها امکان ناپذیر شده است. اما عدم دسترسی به آنها در داروخانه ها دلیل بر انصراف از جستجوی این داروخانه ها نیست. چون در بازار آزاد بعد کافی داروهای مورد نیاز بیماران یافت می شود. لازم هم نیست که مردم برای دستیابی به آنها به خیابان ها و کوچه را از پاشنه در کفند، بلکه در حول و حوش داروخانه ها و به ویژه داروخانه های مرکزی، فروشندگان دارو روز و شب پرسه می زنند و در کوشی اسم داروی مورد نیاز بیماران را می پرسند. بعد

چانه زدن بر سر قیمت شروع می شود. یک آمبول بیماری قلبی که چندی پیش حدود ۲ تومان بود، به قیمت ۱۴۰۰ تومان بفروش می رسد، این فقط یک نمونه است. غیر از داروهای بیماران، مواد بهداشتی و خوراکی کودکان نیز که باید از طریق داروخانه ها توزیع شوند، مدتهاست که سر از بازار آزاد درآورده اند. این مواد را هم می شود از حول و حوش داروخانه ها تهیه کرد. اما یک توطی کوچک "سراک" - خوراک بچه - را نمی توان کمتر از ۲۴۰ تومان خرید. این هم فقط یک نمونه است.

"چوبندگان مواد غذایی"

زنان خانه دار را در جمهوری اسلامی مردم "چوبندگان مواد غذایی" نام نهاده اند. آنان برای تنگیم درآمد ناچیز خانواده با هزینه های کمر شکن روزمره بار سنگینی را بردوش می کنند. صف زنان از اولین ساعات بامداد تا تاریکی های شب بر سر در فروشگاه ها و مغازه ها برجسته ترین منظره شهر است.

زنان در خانه نیز، بخاطر فشار و سختی زندگی متحمل رنجهایی فراوانی هستند چرا که اکثر مردان که از بن بست گذران زندگی خود و خانواده شان به تنگ آمده اند و قادر به رفع این مشکلات نیستند، عکس العمل خود را در خانه نشان می دهند. روند فروپاشی کانون های خانوادگی و آمار سرسام آور طلاق روز بروز افزایش می یابد.

چو آنان روستاها به تبلیغات جنگ طلبانه رژیم پارسی بخشد پاسخ می گویند

طی سالهای گذشته، رژیم می توانست در روستاهای استان گیلان با برانگیختن احساسات مذهبی جوانان و با تبلیغات مستمر خود عده ای را به قربانگاه جنگ بفرستد. اما اکنون دیگر جوانان این روستاها به تبلیغات تهنوع آور مسئولین رژیم با ریشخند پاسخ می گویند و رژیم دیگر امکان استفاده از جوانان این روستاها را به عنوان گوشت دم توپ از دست داده است. می توان گفت که امروز "شهادت طلبی در جنگ اسلام بر علیه کفر" به یک

حرف ریشخند آمیز در بین جوانان روستاهای گیلان تبدیل شده است.

عده بسیار معدودی که امروز از این روستاها به جبهه می روند، اکثر بخاطر فقر و با انگیزه مادی به کشتارگاه جنگ کشیده می شوند. به ویژه در فصل بیکاری، حقوق و امتیازات شرکت در جنگ، از انگیزه های عمده این عده معدود است که به جبهه ها می روند.

پورش اوپاش رژیم به مجالس عروسی

پاسداران و کمیته چپی های مزدور رژیم هر کجا که خبر از مجالس عروسی سراغ بگیرند، به آنجا لشکرکشی می کنند، تا مهلاد مجالس عروسی، توام با جشن و سرور باشد. چندی پیش با پورش اوپاشانه کمیته چپی ها به یک مجالس عروسی در تنکابن و لنگرود، به بهانه استفاده از مشروب، عروس و داماد و چند تن از میهمانان جشن را شلاق زدند. آنها معمولاً یک چادر

سیاه و ضخیم نیز همراه دارند و اکثر عروس از لباس سفید عروس استفاده کند، عروس و داماد می کنند که چادر سیاه رژیم را سر کنند. مزدوران اوپاشان رژیم چشم دیدن هیچگونه جشنی را ندارند، حتی اگر جشن عروسی باشد. آنها می خواهند تمام مجالس را به مجالس عزاداری تبدیل سازند.

پایداری اهالی روستای فرح زاد

در برابر پاسداران

بر اثر پایداری و همبستگی اهالی روستای فرح زاد تهران، پاسداران سرمایه که می خواستند زمین یکی از کشاورزان سالخورده فرح زادی را برای ساختن پادگان تصرف کنند، موفق به این کار نشدند. ماجرا از این قرار بود که رژیم برای تصاحب این قطعه زمین، متوسل به سندسازی و "وقفی" قلمداد کردن آن شد. وقتی این حربه ها موثر واقع نشد، یک روز صبح پاسداران تاندان مسلح، زمین را اشغال کردند و دست به نابودی کشت زدند تا عملیات ساختمانی شروع شود. اما مردم فرح زاد که از پیش در جریان درگیری کشاورز بار رژیم بودند، به یاری کشاورز شتافتند. درگیری مردم با پاسداران ساعتها به طول انجامید. بلافاصله پس از آغاز درگیری و شلیک گلوله از سوی پاسداران، روستا از ایستگاه تهیه به بعد محاصره شد. گفته می شود تعدادی از جوانان روستا به ضرب گلوله جنایتکاران کشته شدند. پاسداران عده ای را نیز به اسارت گرفتند. علیرغم این همه، نیروهای رژیم روز بعد بدون اینکه موفق به گرفتن زمین شوند دست به عقب نشینی زدند.

حل مشکلات
در جمهوری اسلامی

امروز در ایران خشتی روی خشت خانه ای نمی رود، مگر اینکه رشوه ای به ماموران شهرداری داده شود، گرفتن هیچ موافقتی از مسئولین وزارتخانه ها میسر نیست، مگر اینکه رشوه هنگفتی پرداخت گردد. برای رها شدن از سرگردانی و مدت ها دوندگی، مثلا بر اثر یک تصادف اتومبیل، هیچ چاره ای نیست، مگر اینکه رشوه ای به مامورین راهنمایی داده شود. برای عبور از طرح ترافیک پرداخت مبلغی به ماموران حتما لازم است. برای گرفتن جنسی از تعارونی و یا یک نهاد دولتی رشوه مشکل کثاست. ارسال محموله ای به خارج، که اکثرا به دلایل بنی اسرائیلی از طرف مامورین پست تخلف ارزیابی می شود، رشوه کارساز است.



آوارگی، بیکاری و سرگردانی



به مناسبت بیستمین سالگرد شهادت ارنستو چه گوارا

هفته گذشته، هفته چه گوارا بود. در روز ۸ اکتبر ۲۰ سال از شهادت چه گوارا گذشت. جهان یاد او را گرامی داشت. در اکثر کشورهای آمریکای لاتین مراسم پرشوری به یاد او برپاگشت.

چه گوارا، یکی از چهره‌های برجسته قرن ماست. "چه" مبارزی دلیر، کمونیستی ثابت قدم و انترناسیونالیستی پرشور و پیکر بود. او در ۱۴ ژوئن ۱۹۲۸ در آرژانتین به دنیا آمد. از کودکی و نوجوانی با توده کار و زحمت در آمیخت. در هنگام تحصیل در دانشکده پزشکی بوئنوس آیرس با سازمانهای چپ تماس یافت و به مارکسیسم گروید. او آمریکای لاتین را خوب می شناخت. او در زمانی که دانشجوی بود به کشورهای مختلفی سفر کرد و در جریان سفر که بخشی از آن با پای پیاده و با دوچرخه صورت می گرفت - ضمن کار در مزارع و معادن با وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آمریکای لاتین آشنا شد.

او در کواتمالا با گروهی از کوبایی‌های تبعیدی که "جنتش ۲۶ ژوئیه" را بنیاد گذاشته بودند، تماس یافت. ابتدا با راؤول کاسترو و سپس با فیدل آشنا شد. اولین آشنایی با فیدل همان و بیوستن به گروه آنها همان. چه به عنوان پزشک گروه پذیرفته شد. گروهی که چند ماه بعد خود را با قایق به ساحل کوبا رساند و در سی رامائسترا انبرد خود را آغاز کرد.

"چه" قابلیت‌های خود را در عمل نشان داد. در آغاز فرمانده دسته بود و در

پایان فرمانده کل. او نبرد "لاس دیلیاس" را با پیروزی به انجام رساند و معاونان را فتح کرد. کاسترو در مورد او گفته است، "از خصوصیات چه، داوطلب بودنش برای شرکت در عملیات پرخطر بود. این خصوصیات او مورد ستایش همه هم‌زمانش بود. برای رهایی هر کوزه این قاره، همه چیز خود را فدا می کرد."

چه، پس از پیروزی در دولت انقلابی عهده دار اداره امور سیاست خارجی بود. اصلاحات ارضی نیز تحت نظارت او آغاز شد.

چه، این انترناسیونالیست پرشور، در سال ۱۹۶۵ کوبا را ترک و از جمله به ویتنام و کنگو سفر کرد. در سال ۱۹۶۷ به جنبش انقلابی دهبولیوی پیوست. ارتش مزدور بولیوی تحت سرپرستی مستشاران آمریکایی، وحشتزده و هراسان، همه جا در جستجوی او بودند. او در هشتم اکتبر ۱۹۶۷ مجروح، دستگیر و سپس تیرباران شد. رزم چه اما به پایان نرسید. اکنون در همه کلبه‌های اهالی فقرزده و ستم دیده بولیوی و دیگر کشورهای آمریکای لاتین عکس او بر دیوار آویزان است. همه او را الهام می گیرند و بارزوم خود نام وی را پاس می دارند.

قطعه زیر برگرفته از خاطرات چه گوارا در "جنگهای رهایی بخش کوبا" است. "تعمیر آتش" به توصیف اولین نبرد روبارو با مزدوران باتیستایس اژیباده شدن انقلابیون در سی رامائسترا اختصاص دارد.

نمی‌بایست به راهم‌های خیافتکار خود اچاژه میدادیم که از ما دور شود. در سحرگاه پنجم دسامبر فقط عده‌ای از ما در موقعیتی بودند که میتوانستند چغد قدمی راه پیمائی کنند. مردان خسته و در مانده ما فقط فواصل کوتاهی میتوانستند راه پیمائی کنند و سپس به استراحت‌های طولانی احتیاج داشتند. در کنار یک مؤرعه نیشکر دستور استراحت داده شد. بسیاری از افراد تمام صبح را درون بیشه‌زاری که در مجاورت جنگل انبومی قرار داشت خوابیدند. در حدود ظهر متوجه یک فعالیت غیرعادی شدیم. هوا پیمای "بی‌پیر" و هوا پیمای دیگر نظامی و خصوصی در آن حدود چرخ می‌زدند. برخی از مردان ما با خیال آسوده ساقه‌های نیشکر را قطع میکردند و میخوردند - بقیه در صفحه ۹

"چولیو لوبو" تعلق داشت شهبانه راه پیمائی میکردیم و با بی‌تجربگی خود پوسته و نقاله‌های ساقه‌های نیشکر را که در جریان راه پیمائی برای رفع گرسنگی و تشنگی خود می‌جویدیم - بر جای می‌گذاشتیم. سال بعد مطلع شدیم که دشمن برای یافتن ما به این آثار و علائم که مابقی خیال بر جای می‌گذاشتیم و نشانه حضور ما بود اصولاً احتیاجی نداشته، زیرا راهم‌های ما که یکی از خیانتکاران اصلی در جریان انقلاب بود ما را بسوی دشمن میکشاند است. شب قبل به او مرخصی داده بودیم و این امر اشتباهی بود که در طول جنگ چند یغمار مرتکب شدیم تا آنکه سرانجام آموختیم هنگامی که در مغلقه خطر پسر می‌بریم باید افراد غیر نظامی را که بخوبی نمی‌شناسیم پیوسته زیر نظر داشته باشیم. ما مرکز

و هر شوق کشتیرانی بخت آزمائی مهلکی بود. پس از هفت شبانه‌روز کشتیرانی در خلیج مکزیک و دریای کارائیب در ساحل کوبا پیاده شدیم. بدون خوراک مسافرت کرده و کشتی ما وضع رقت باری داشت و اغلب افراد ماکه به مسافرت دریائی عادت نداشتند دچار دریا زدگی شدند و همه اینها بر روی یک ممت مردم تازه‌کار که مرکز در جنگی شرکت نکرده بودند تاثیر گزیده بود. از مهمات ما جز چند تفنگ و چند قطار فشنگ خیس شده چیزی باقی مانده بود. قسمت عمده عدل‌های بسته بندی شده ما در باطلای بر جای مانده بود. یکروز قبل از حمله شافلگیرانه در حاشیه مؤرعه نیشکر کارخانه قند "نیکورو" که در آن موقع به

الگریادوبیو در استان اوربنته در منطقه نیکورو در نزدیکی کابو واقع شده است. در آنجا بود که در پنجم دسامبر ۱۹۵۶ بسویله قوای باتیستا کشف شدیم و مورد حمله آنها قرار گرفتیم. پس از یک راه پیمائی - که بیشتر فرساییده بود تا طولانی - بسیار ضعیف شده بودیم. در دوم دسامبر در ساحل "لاس کلورادوس" پیاده شده بودیم و تقریباً تمام مهمات خود را از دست داده، ساعات تمام ناشدنی در باطلای نم‌زاری راه پیمائی کردیم. همه، بوتین‌های شوهرها داشتیم و در اثر آن پاهای ما تاول زده بود. ولی کفشها و عوفنتهای قارچی فرساییده ناشی از آن تنها دشمن ما محسوب میشدند. بیست و پنجم نوامبر - روزیکه ما بغدر "توکس پان" مکزیک را ترک گفتیم، رووی بود که باد شمال میوزید

علیه جنگ در «اوره برو» - سوئد

روز شنبه چهارمهرماه پیش از ۱۵۰ ایرانی، عراقی و... طی تظاهراتی در شهر اوره برو - سوئد خواستار گسترش حمایت مردم کیتی از تلاشهای بین المللی برای قطع جنگ ایران و عراق شدند.

راهپیمایان صدور تجهیزات جنگی از سوئد منجمه سلاحهای ساخت کارخانه بو فورس واقع در ۵۰ کیلومتری شهر "اوره بره" به ایران را محکوم کردند و در پشتیبانی از مبارزات صلح طلبانه هم میهنان ما قطعنامه صادر نمودند. صادر کنندگان این قطعنامه خواهان اجرای بدون قید و شرط قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، و خروج نیروهای جنگی ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای امپریالیستی از خلیج فارس گردیدند.

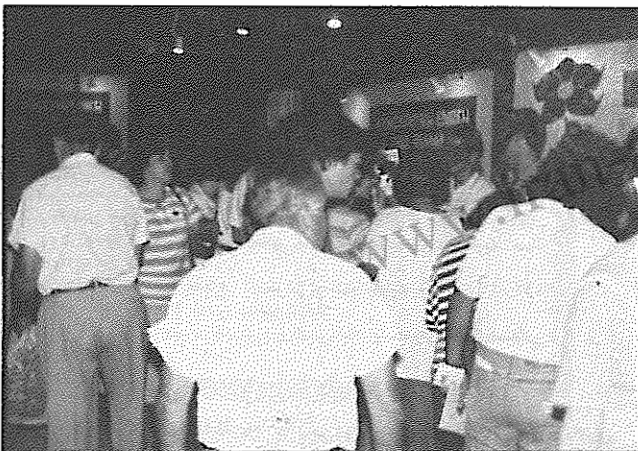
احزاب، سازمانها و محافل صلح دوست و مترقی سوئدی و خارجی از جمله حزب کمونیستهای چپ و حزب سوسیال دمکراتهای سوئد با راهپیمایان ایران همبستگی کردند.

شهر این حرکت صلح جویانه در روزنامه های پرتیر از منطقه درج و از طریق رادیو گزارش شد.

عکس صحنه ای از راهپیمایی مژهورانشان می دهد.



سیزدهمین فستیوال جوانان حزب کمونیست یونان



آزادی در غرفه جوانان پیشکام ایران حضور یافت و با پیشکامان به گفتگو پرداخت. در همان روزها سازمان جوانان کمونیست یونان فستیوال مشابهی در شهر سالونیک برگزار کرد، که جوانان پیشکام با برپایی یک غرفه، در آن جا نیز با مردم و جوانان یونانی و خارجی از رزم و رنج جوانان و مردم ایران سخن گفتند.

بودند که با برپایی یک غرفه توجه بسیاری از یونانی ها و ایرانیان بازدیدکننده را به خود جلب نمودند.

غرفه جوانان پیشکام با شعار زنده باد صلح، زنده باد آزادی، مرگ بر خمینی و شعارهایی به زبان یونانی تزیین شده بود و در آن میز کتاب و نشریات و همچنین صنایع دستی ایران به چشم می خورد. در طی فستیوال بسیاری از یونانی ها ضمن بازدید از غرفه پیشکامان پرسش های گوناگون درباره وضعیت ایران مطرح می کردند و به پاسخ های جوانان پیشکام گوش فرامی دادند.

در دومین روز فستیوال سرپرست هیئت نمایندگی سازمان جوانان حزب کمونیست شوروی (کسمول) به نشانه ابراهمبستگی با مبارزه جوانان ایران در راه صلح و

افزودند. از تاریخ ۱۶ تا ۲۰ سپتامبر (۲۵ تا ۲۹ شهریور) محله کارگر نشین کسریاتی شهر آتن شاهد برگزاری سیزدهمین فستیوال سازمان جوانان کمونیست یونان بود. هزاران نفر از مردم با شرکت در این فستیوال و حمایت از شعار جبهه متحد برای مبارزه جوانان، پرشور و شادمانی کمونیست های جوان یونانی افزودند.

حضور هیئت های نمایندگی سازمانهای جوانان احزاب کمونیست و کارگری، احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی، جهان سوم و نمایندگان جنبش های رهایی بخش زمینه مناسبی برای تبادل افکار و مباحثه پیرامون مبارزات جوانان جهان بوجود آورده بود.

جوانان پیشکام ایران از جمله مدعوین این فستیوال پنج روزه

تظاهرات ایستاده علیه جنگ

روز ۷ مهر فداان خلق در آخن (آلمان فدرال) با برگزاری یک تظاهرات ایستاده علیه جنگ ارتجاعی ایران و عراق، شهروندان آلمانی را در جریان پیامدهای فاجعه بار جنگ قرار داده، نفرت و افتخار عمومی مردم ما را از تداوم این جنایت هولناک منعکس کردند.

در این حرکت اعتراضی که به شکل برپایی میز کتاب و نشریات فارسی و آلمانی و حمل پلاکاردهایی با مضامین ضد جنگ نمود یافت، اعلامیه ای به زبان آلمانی در سطح وسیع پخش گردید. طی این اقدام افشاگرانه در موارد متعددی آلمانی هایی که اعلامیه دریافت می کردند و یا به میز کتاب مراجعه نمی نمودند همبستگی خود را با پیکار مردم ایران برای پایان دادن به جنگ خونبار ایران و عراق ابراز داشتند.



تصویریک روشنفکر بورژوازی و ادبیاره انقلاب

می بود انقلاب اجتماعی را بپذیرد به شرطی که تاریخ درست مانند یک قطار سریع السیر آلمانی که وارد ایستگاه راه آهن می شود، مسالمت آمیز، آرام، بی دردسر و پاکیزه به انقلاب می رسد و آنگاه، مأمور شسته رفته قطار، در واکن را بازمی گرد و ندا می داد: "ایستگاه انقلاب اجتماعی، لطفاً همه پیاده شوید!"

در تابستان سال ۱۹۱۷، هنگامی که رویدادهای روسیه به نقطه ای رسیده بود که انقلاب سوسیالیستی می رفت تا از یک اندیشه تئوریک به واقعیت زمینی تبدیل شود، لنین گفتگویی با یک مهندس ثروتمند داشت که زمانی انقلابی و بهشتی بود. لنین بعدها درباره این فرد نوشت: "او اکنون، هراس محسوس و خشم محسوس از کارگران "لجام کسبخته" است... او حاضر

برای آمریکا خمینی بهتر از پیتوشه است

— والترز، ما از آن‌ها حمایتی نکرده ایم! ما به آن‌ها اسلحه نداده و از نظر تدارکاتی کمکی به آن‌ها نمی کنیم. ما به آن‌ها ۱۲ میلیون دلار اسلحه نفروخته ایم، اما به شما فروخته ایم!"

از مصاحبه روزنامه حکومتی تهران تایمز با والترز رئیس هیات نمایندگان آمریکا در سازمان ملل، "— تهران تایمز، حکومت شیلی هنوز نیز غیرمردمی است. ولی شما از آن حمایت می کنید."

(کیهان - ۹ مهر)

جارو کردن انقلاب

انقلاب هستیم، هر جا که باشد به ما بگویند چاروب بکنیم، می گوئیم چشم!" (رسالت - ۸ تیر)

کوچایی استاند سابق خراسان، "یکی از برادران در اصفهان اوایل انقلاب می گفت، ما جاروکنش

کارگران و سرمایه دار



اعتصاب. مدیر کارخانه، نزد کارگران آمده است تا آن‌ها را قانع کند که به سرکار برگردند...

فراخوان



اثر اسپلیا پروگد سکو

بسمه تعالی

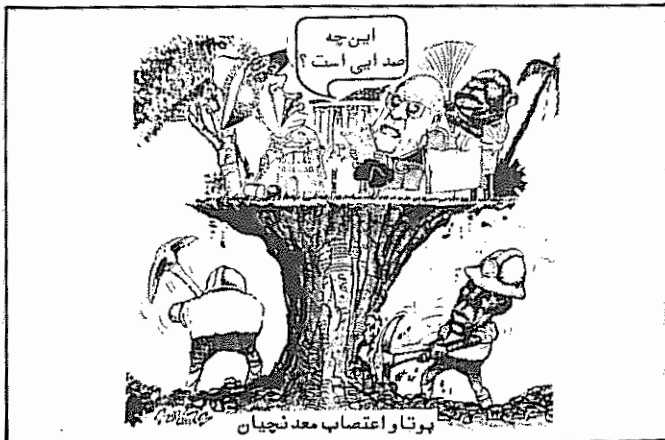
دفتر چه ذخیره آخرت لیک یا امام

رها کردن ملت و مکتبی که در نیمراه بروزی است خیانت به آرمان بشریت و رسول خداست. همزمان با آغاز هشتمین سال دفاع مقدس مردم شهیدپرور و مظلوم ایران اسلامی در مقابل کفر جهانی بسرکردگی آمریکا، سپاه یکم نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اقدام به اجرای طسرت دفترچه حساب پس انداز ذخیره آخرت نموده است. لذا از کلیه افرادی که مایلند رزمندگان کفرستیز و همیشه پیروز استان‌های تهران و مرکزی را یاری دهند دعوت می شود با افتتاح حساب پس انداز ذخیره آخرت در یکی از شعب بانک های صادرات، تجارت، ملی، سپه و ملت ضمن اتسوخشن توشه ای برای آخرت خود در ترعه کشی این حساب نیز شرکت نموده و از جوائز معنوی آن‌همانند زیارت مکه مکرمه، زیارت مرقد مطهر حضرت زینب(س) و زیارت امام رضا(ع) بهره مند شوند.

علاقه مندان جهت اطلاع بیشتر می توانند با شماره تلفن‌های ۵۶۹۰۵۶، ۵۶۸۱۸۵، ۵۳۰۱۲۰، تماس حاصل نمایند.

روابط عمومی سپاه یکم نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (منطقه یک نارالله)

بهشت می فرودشد با دفترچه ذخیره آخرت. از طریق شعب بانک های صادرات، تجارت، ملی، سپه و ملت به حساب عرش پول واریز می شود. خانه های بهشت را در بورس گذاشته اند، فردا لایه برای غلامان و حوریان نیز حساب جداگانه ای باز



تجربه‌ها

آرزوهای سوسیالیستی

رفیقی تعریف می‌کرد که چند سال پیش یک شب پس از اتمام موفقیت آمیز یک وظیفه مبارزاتی با عده‌ای از رفقا دور هم جمع شده بودیم و در فضایی بسیار صمیمانه، از همدری سخن می‌گفتیم. صمیمیتان، در پیچه قلبهامان را به روی عم کشوده بود. آخر شب صحبت به اینجاکشید که اگر به زودی در ایران انقلاب سوسیالیستی رخ دهد، هر یک چه خواهیم کرد. آرزوهای همه دست داشتی، مردمی و انسانی بود. چندی پیش با "م" که در آن جمع حضور داشت، برخورد کردم. صحبت از "ع" به میان آمد. "ع" نیز آن شب در مجلس ما نبود. من برای "م" او قهرمانی‌های "ع" در جریان مبارزه

و نیز مقاومت دلیرانه‌اش در زندان حکایت کردم. "م" که بسیار کمتر از من "ع" را می‌شناخت، پس از این که خبرهای مرا شنید، گفت: از او جز این انتظاری نمی‌رفت. آن شب یادت هست که از آرزوهایمان در سوسیالیسم و از انگیزه‌های فردیمان برای عتق به کمونیسم، سخن می‌گفتیم؟ "ع" آرزوها و خواسته‌هایش فراتر از خواسته‌های همه بود. کارهایی که او دوست می‌داشت به آنها دست بزند، در سرمایه‌داری، دموکراتیک‌ترین شکلش، قابل تحقق نیستند. او هویت فردی خود را هم در سوسیالیسم می‌دید. من از همان شب نام او را به عنوان یک کمونیست واقعی در ذهنم ثبت کردم.

نهایت ناشنواایی

می‌گویند هیچ ناشنواایی، ناشنوا تر از آن کسی نیست که نمی‌خواهد بشنود.

دربونان پاستان

یک‌بار دمو سنتس طرفدار دیکتاتوری، به سیاستمدار خردمند آتن، فوکیدن، گفت: "اگر آتنی‌ها به سرشان بزنند، ترا خواهند کشت." فوکیدن به او پاسخ داد: "ممکن است چنین چیزی پیش آید. اما مسلم بدان آنها وقتی که هوشیاریشان را باز یابند، به سرعت تو خواهند آمد."

احساس شرم

بحث بر سر خصایص انقلابی بود. سخن از مارکس به میان آمد که در پاسخ به پیرش دخترش در این زمینه، در میان مجموعه خصایص روحی بشری، بر روی احساس "شرم" دست گذاشته و این احساس را یک خصلت انقلابی دانسته است. برای همه ساله شد که چرا مارکس نگفته است شجاعت، قاطعیت، فداکاری، او خود گفته است، مقاومت و نظایر اینها. همه این خصایص را رها کرده و شرم و حیا را برترین خصلت انقلابی دانسته است. برای حل مساله همه به تجربیاتشان رجوع کردند. افراد انقلابی و احزاب انقلابی را مثال زدند. همه در دیده‌ها و شنیده‌ها ایشان کاشش کردند تا آخر سر به عین سخن مارکس پی بردند.

به مناسبت بیستمین

بقیه از صفحه ۶

بی آنکه فکر کنند هنگامی که هواپیماها روی سما در حال پروازند برای سرنشینان آنها که در ارتفاع کوتاهی پرواز می‌کردند بخوبی قابل رویت می‌باشند.

من بعنوان یژتک دسته وظیفه داشتیم که تا اولهای پاهای افراد را درمان کنیم. تصور میکنم که بخاطر دارم آخرین بیمارم در آن روز "هومرتو" بود و آنروز آخرین روز حیانتش در این دنیا بود. هنوز قیافه خسته و ترسناک او از نظرم محو نشده است که از درمانگاه ابتدائی ما بسوی سکر خود روان بود و کلهشائیرا که نمیتوانست برپا کند درست داشت. همرز "مونتانه" و من بدرختی تکیه داده بودیم و از کودکان خود صحبت میکردیم و در ضمن جیره خود را که نمی‌سوسین و دوتکه نان خشک بود میخوردیم که ناگهان صدای شلیک کلوله‌ای را شنیدیم. ثانیه‌ای سیری شد - دست‌کم در این آزمایش جنگی احساسات ترسناک من چنین حس کرد - که رگباری از کلوله برس این هشتادوسه نفر باریدن گرفت. تفنگک من مرغوبترین تفنگها نبود. من آگاهانه خواهش کرده بودم که چنین تفنگی داشته باشم چون حمله طولانی تنگی نفس در جریان مسافرت دریائی مرا بوضع اسفناکی دچار ساخته بود و نمی‌خواستم تفنگ خوبی از دست رود. بطور دقیق نمیدانم که چه موقع و چگونه این حمله بوقوع پیوست. حافظه اشان کند میشود. اما بخاطر دارم که آلمایدا - او سابقا گروهان بود - در جریان تیراندازی سر رسید تا فرمان دریافت کند اما کسی نبود که بتواند بوی فرمان دهد. بعد معلوم شد

که فیدل کاسترو کوشش کرده بود افرادش را در درون مزرعه نیشکری که در همان نزدیکی واقع شده بود و با عبور از کوره‌راهی ممکن بود بدانجا رسید، جمع آوری کند. حمله غافلگیرانه بسیار ماهرانه بود و کلوله‌باران بسیار نیرومند. "آلمایدا" بازگشت تا به گروه خود رسید. در همین موقع همزیمی جعبه فشنگ‌ها را پیش پای من بر زمین انداخت. من بطور استفهام آمیز به جعبه اشاره کردم و او با قیافه‌ای بمن پاسخ داد که من بخوبی آنرا بیداد دارم. قیافه مضطرب او نشان میداد که می‌گوید "دیگر تیراندازی دیده‌ام" و فوراً در طول کوره‌راهی که درون مزرعه نیشکر واقع شده بود براه افتاد. او بعداً بوسیله جنایتکاران باتیستا بقتل رسید.

شاید برای اولین بار با معاشی روبرو شدم که میبایست از دوراه یکی را انتخاب کنم. با آنکه خودم راوقف امر یژتکی کنم و یا آنکه وظیفه‌ام را بعنوان سرباز انقلابی انجام دهم. پیش‌پایم یک بسته پراز دارو و جعبه‌ای پراز فشنگ افتاده بود. هر دو را با هم نمیتوانستم حمل کنم چون بسیار سنگین بودند. جعبه مهمات را انتخاب کردم و بسته دارو را بر جای گذاشتم. از گذرگاهی که مرا از مزرعه نیشکر جدا میکرد عبور کردم. درست بخاطر دارم که "فاوستینو پریز" در حاشیه مزرعه نیشکر زاتوبر زمین زده بود و با مسلسل دستی خود تیراندازی میکرد. در کنارم همزیمی بنام "آرتنوس" بسوی مزرعه نیشکر میدوید.

ناگهان رگبار کلوله‌ای که دیگر چیز غیرعادی نبود به هردوی ما اصابت کرد. ضربه هراسناکی در سینه خود و ضربه هراسناکتری در گلویم حس کردم و یقین داشتم که خواهم مرد. خون از بینی و گلوئی آرتنوس و از

دهانه زخمی بزرگ که در نتیجه اصابت کلوله چهل و پنج میلیمتری در بدنش ایجاد شده بود چستن میکرد. او در حالیکه فریاد میزد "آنها مرا کشتند" بشدت مشغول تیراندازی شد. با آنکه در این لحظه کسی پیدا نشود. همانطور که روی زمین افتاده بودم به او گفتم که "تیر آناه به من اصابت کرد" (البته من بهیان خشن‌تری بکار بردم). "فاوستینو" که مشغول تیراندازی بود نکاهی به من انداخت و گفت چیزی نیست اما در چشمانش مرگ خود را خواندم. همانطور روی زمین باقی ماندم و به تقلید از فاستینو در جهت چنگل یک بار تیراندازی کردم و فاگهان از خود سؤال کردم بهترین نوع مرگ کدام است؟ چون بنظرم دیگر کار تمام بود. داستان قدیمی از چک لندن بخاطرم رسید که قهرمان داستان چون میدانست در صحرائ بیخندان آلاسکا در اثر سرما بمرگ محکوم شده است تصمیم گرفت بدرختی تکیه زند تادم آخر را بطور شایسته و ارزنده به‌یابان رساند. این تفه‌صحنه ایست که بخاطر دارم. بکنفر که در کنارم میخزید فریاد زد که بهتر است خود را تسلیم کنیم و از پشت سرم صدائی شنیدم که فریاد زد "در اینجا کسی تسلیم نمیشود" سپس سوگند یاد کرد. بعداً دریافتم که او کامیلو بود. "پونسه" پریشان و نفس‌زنان فرزد من آمد. او نیز زخمی شده بود و ظاهراً کلوله به ریه‌اش اصابت کرده بود. بمن گفت که زخمی شده است و من با حالتی بی‌تفاوت بوی‌شان دادم که من هم بی‌تصمیم مانده‌ام. پونسه با انهایی که سالم مانده بودند خود را کشان کشان بسوی مزرعه نیشکر رسانید. لحظه‌ای تنها ماندم و خود را کاملاً دراز کرده و در انتظار فرارسیدن مرگ بودم. آلمایدا بسوی من آمد و مرا وادار کرد که کوشش کنم بسوی چلو

حرکت کنم. علیرغم دردی که داشتم چنین کردم و بدین ترتیب سرانجام به مزرعه رسیدیم. در آنجا همرزمان "راثول ژورس" را در کنار درختی دیدم که انگشت شستش بوسیله کلوله داغان شده بود و "فاستینو پریس" او را زخمبندی میکرد. سپس همه چیز سردرگم شد. هواپیماهای سبک در ارتفاع کم روی سما در پرواز بودند و سرنشینان آنها با مسلسل‌های خود از پهلوهای ما تیراندازی میکردند. صحنه‌های شاجوری که دانته (در کمدی خدایان) ترسیم میکند در اطراف ما خودنمایی میکرد. یکی از پارتیزانهای دوست داشتنی کوشش میکرد خود را در پشت ففطیک ساقه نیشکر مخفی کند. دیگری بدون آنکه انسان واقعا علتش را بفهمد در میان این همه چارو چنجال عظیم فریاد میزد "ساکت!" گروهی تشکیل شد که رهبری آنرا آلمایدا برعهده گرفت. سروان والدس (امروز ماژور ارتش انقلابی) همرز "چاو" و بنیتس و من نیز جزو آن بودیم. بسرکردگی آلمایدا آخرین بخش مزرعه نیشکر را طی کردیم تا به چنگل کوچکی که محافظ ما باشد برسیم. در این موقع از درون مزرعه نیشکر اولین فریاد "آتش" بلند شد و ستونهای دود و شعله‌های آتش به هوا بلند شد. واقعه دیگری بدرستی بخاطر ندارم چون در آنموقع بیشتر در فکر تلخی شکستی که بر ما وارد شده بود و مرگ قریب الوقوع خود بودم تا جزئیات جنگ. براه خود ادامه دادیم تا آنکه شب مانع پیشروی بیشتر شد. سپس تصمیم گرفتیم تنگ در کنار یکدیگر بخواهیم. پشه‌ها به ما حمله‌ور شدند و تشنگی و گرسنگی ما را رنج میداد. این بود تعمیم آتش که در پنجم دسامبر ۱۹۶۵ در منطقه "نیکه‌رو" بوقوع پیوست و سر آغاز بیدایش ارتش پارتیزانی کوبا بود.

شعر و معاصر ایران ابوالقاسم لاهوتی



آزادگی

گر چرخ بنام ما نگردهد،
کاری بکنیم تا نگردهد.
گوئیم به او: مطیع ماگردا
یا می گردد و یا نگردهد.
گرگشت، خوشست، ورنه ما دست
از او نکشیم تا نگردهد.
هرگز قد مردمان آزاد
با هیچ فشار تا نگردهد.
در پنجهٔ اقتدار مردان
نبود گرهی که او نگردهد.
گر مرد فنا شود بگیتی،
هرگز اثرش فنا نگردهد.
پروردهٔ ناز و نعمت، آگاه
از حال دل گدا نگردهد.
لاهوئی اگر ببرد از رنج،
تسلیم به اغنیا نگردهد.

پاکو سپتامبر ۱۹۲۲

وحدت و تشکیلات

سر و ریشی نتراشیده و رخساری زرد،
زرد و باریک، چو نی.
سفره‌ای کرده حمایل، بتوئی برسر دوش،
زنده‌ای برتن وی.
کهنه بیچیده بیا، چونکه ندارد پا پوش؛
در سر جاده‌ری.
چند قزاق سوار، از پیش آلوده بگرد.
دستها بسته زپس، پای پیاده، بیمار،
که رود اینهمه راه؟
مگر آن مرد قوی همت صاحب مسلک
که شناسد ره و چاه.
خسته بد، گرسنه بد، لیک نمیخواست کمک؛
نه ز شیخ و نه ز شاه،
بجز از فعله و دهقان، نه بفکر دیار.

از سواران مسلح، یکی آمد بسخن؛
(که دلش سوخت به او):

— آخر ای شخص گنهکار، (چنین گفت به وی)
گنهی چیست؟ بگو! ...

بندی، از لفظ «گنهکار» برآشت، به وی،
گفت: — ای مرد نکو،

گنهم اینکه من از عائلهٔ رنجبرم!

زادهٔ رنجم و پروردهٔ دست زحمت،
تسلم از کارگران.

حرف من اینکه چرا کوشش و زحمت از ماست،
حاصلش از دگران؟

این جهان، یکسره از فعله و دهقان برپاست،
نه که از مفتخوران.

غیر از این، من زگناه دگری بیخبرم.

دیگری گفت که: گویند تو آشوب کنی،
ضد قانون و وطن.

دشمن شاهی و بیدینی و دهری مذهب،
جنگجو، فتنه‌فکن.

برده از کار برانداز و میبجان مطلب،
راستی گوی بمن:

تو مگر عاشق حبس و کتک و تبعیدی؟

— تندتر میدوی از من، اگر آگاه شوی،
(دادش اینگونه جواب):

— این زمان «دولت و دین» آلت اشراف بود؛
رنجبر، لخت و کیاب،

سگک‌خان، باجل مخمل، بگو انصاف بود؟
خانهٔ جهل خراب!

حیله است این سخنان، کاش که میفهمیدی.

این عبارات مطلا، همه موهوماتست؛
بند راه فقرا.

چیست قانون کنونی، خبرت هست از این؟

حکم محکومی ما!

بهر آزاد شدن، درهٔ روی زمین

از چنین ظلم و شقا،

چارهٔ رنجبران: وحدت و تشکیلات است

مسکوفوریه ۱۹۲۴

به مناسبت زادروز جبهه‌رهای بخش فارابوندومارنی

متن یک سخنرانی ماژیم پارپوس

عضو هیات سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست السالوادور

از راه سرمایه‌داری، یعنی تنها با پیشروی به سوی سوسیالیسم تحقق پذیر است.
کنفرانس احزاب کمونیست آمریکای لاتین و کارائیب در ژوئن ۱۹۷۵ در هارانا به این نتیجه رسید، "ما کمونیست‌ها برآنیم که سوسیالیسم تنها نظامی است که قادر است رشد واقعی با آهنکی‌شتاب یافته را که خلقهای ما بدان نیازمندند، تامین کند... سوسیالیسم هدف بلا تغییر ماست." و افزود، "از آنجا که امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی مشترک است، استراتژی و تاکتیک انقلاب در آمریکای لاتین برای ما که انقلاب را انقلابی با هدف نهایی سوسیالیسم می‌دانیم، درضدیت با امپریالیسم بازتاب می‌یابد."

۳- چگونه باید انقلاب کرد؟

بیش از این گفتیم که در میان احزاب کمونیست و کارگری آمریکای لاتین، این مسئله که چگونه باید انقلاب کرد، در دستور بحث است. انواع دشواریها در تحقق آن چیزی که به گفته لنین انقلاب در آن خلاصه می‌شود، این مسئله را در دستور قرار داده‌اند.

حزب کمونیست السالوادور بدین مسئله با روح انتقاد از خود عمیق برخورد کرد و در نتیجه، به تدوین تئوریهایی رسید که برخی از آنها توسط دبیرکل کمیته مرکزی حزب ما، رفیق تیفیق خورخه هندل در مقاله‌ای تشریح شده‌اند. (۱) وی درباره چهار مسئله که به نظر ما برای پیروزی انقلاب در آمریکای لاتین تعیین کننده‌اند، نظرانی ابراز داشته است. مقاله همچنین به مسائلی که عناصر ذهنی انقلاب در این بخش از جهان سوم، در نیم‌قاره آمریکا، با آن مواجهند، می‌پردازد. من در سخنان خود برخی از این تئوریهایی را برمی‌شمارم.

مسئله قدرت

از دیدگاه مارکسیسم - لنینیسم، مسئله اصلی انقلاب مسئله قدرت است. در السالوادور حزب ما از آنجا که به رفرمیسم مبتلا شده بود، از این حقیقت دور شد. اما کنگره هفتم ما که در آوریل ۱۹۷۹ مخفیانه در داخل کشور برگزار شد، این کارکرد را تصحیح کرد، به گونه‌ای که برای ما ادای سهم در پیشاهنگ مبارزه انقلابی ممکن شد. می‌دانید که حزب ما در چارچوب جبهه‌رهای بخش ملی فارابوندومارنی به اتفاق چهار سازمان برادر انقلابی به مبارزه مسلحانه مشغول است. ما از این طریق یک پیشاهنگ جمعی ساخته‌ایم.

دو انقلاب بزرگ واقعی که در ۲۰ سال اخیر در آمریکای لاتین روی داده‌اند (۱۹۵۹ در کوبا و ۱۹۷۹ در نیکاراگوئه) آشکارا نشان می‌دهند که اهداف پیشاهنگ برای رهایی ملی تنها زمانی تحقق می‌یابند که در مبارزه برای قدرت، اراده‌ای مستحکم (ونه اراده‌گرایی) برای کسب قدرت وجود داشته باشد و با امپریالیسم و ارتجاع دسمانه مقابله شود.

به نظر ما عدم توجه بدین مسئله باعث شد تا برخی روندهای اجتماعی و سیاسی رفرمیستی در آمریکای لاتین، "انقلاب" خوانده شود. زندگی اینگونه احکام را تأیید نکرد.

مسئله برنامه اجتماعی - اقتصادی تعیین کننده خصلت انقلاب، سنت مبارزه برای پیروزی، حفظ و تحکیم آن، در رابطه با مسئله قدرت قرار دارد. نقش برنامه با اینکه مهم است، برای انقلاب تعیین کننده نیست.

در شیلی هنگام حکومت سالوادور آلنده هم اتحاد مردمی و هم شیروهای معروف به ماورا* چپ بقیه در صفحه بعد

همان زمان پیدا شد آنها به مثابه سازمانهای طبقاتی آغاز شده است، یعنی بحث در باره اینکه چگونه می‌توان انقلاب کرد.

(چ) قهرمانی، ابتکارگری و اراده مبارزه‌جویانه، وجوه مشترک برجسته احزاب ماست. این فهرست را که کامل نیست، می‌توان عناصر

ذهنی وحدت در نام‌گونی اوضاعی نامید که هر یک از احزاب ما در آن به سر می‌برد. اما به همین ترتیب، عناصر عینی وحدت نیز وجود دارد. دشمنان داخلی و خارجی ما، عبارتند از الیگارشی‌ها، شرکتیهای چند ملیتی که در امور داخلی کشورهای ما تأثیر می‌گذارند، فاشیستها و امپریالیسم. اینها دشمنان مشترک ما هستند، و هر حزب کمونیست و کارگری که با آنها مبارزه کند، به رسالت شریف خود مطابق با انترناسیونالیسم پروولتری عمل می‌کند.

۳- بحر آن نظام سلطه امپریالیستی

به علت فعالیت دمکراتیک و انقلابی خلقهای آمریکای لاتین و کارائیب، کل نظام سلطه امپریالیستی و همه مناسبات سرمایه‌داری وابسته در بحران است. تاریخ بگونه‌ای خردکننده اثبات کرده است که سرمایه‌داری وابسته قادر به حل مهم‌ترین مسائل، مانند عقب‌ماندگی اقتصادی، بی‌سوادی، بیکاری و غیره نیست. تاریخ این رانیز ثابت کرده است که سرمایه‌داری وابسته به انحصارات امپریالیستی در کشورهای آمریکای لاتین برای تحقق نقشه‌های خود، به فاشیستی کردن رژیم‌ها (مانند برزیل، شیلی، اروگوئه و غیره) رومی آورد و حقوق و آزادیهای دمکراتیک را لنگدوب می‌کند. بدین گونه، خلقهایی که قربانی این رژیم‌ها می‌شوند، دچار بحرانی مضاعف هستند: بحران ساختاری و سیاسی (در زیربنا و روبنا، در نظام مناسبات اقتصادی و در نظام سیاسی و حقوقی که دربرگیرنده اشکال سنتی حکومتی است).

ما کمونیستهای السالوادور برپایه تجارب خود در تحلیل بحران سرمایه‌داری وابسته، از جمله بدین نتایج رسیده‌ایم: در السالوادور این امکان که توده‌های خلق بتوانند از راه تکامل تدریجی و یک روند تدریجی دمکراتیزاسیون به دمکراسی دست یابند، زایل شده است. علت این امر، ماهیت خود نظام سیاسی است: یک دیکتاتوری نظامی راست‌گرای کهنه که در ده سال گذشته فاشیستی شده است، و نیز ویژگیهای ضدملی بورژوازی السالوادور، مداخله فزاینده شرکتیهای چند ملیتی و مداخله سیاسی نظامی آشکار امپریالیسم یانکی. به نظر ما، توده‌ها به دمکراسی واقعی تنها از طریق انقلابی می‌توانند دست یابند. آنچه به امکانات رشد مستقل ملی مربوط می‌شود، چنین امکاناتی در چارچوب راه رشد سرمایه‌داری که مدت‌هاست به آزمون گذاشته شده است، وجود ندارد. به نظر ما به هیچ وجه ممکن نیست که السالوادور رشد سرمایه‌داری مستقلی داشته باشد. استقلال سیاسی و اقتصادی و حاکمیت ملی تنها با نابودی رژیم‌هایی که ما راه امپریالیسم بسته‌اند، تنها با محور سرمایه‌داری وابسته و هرگونه امکان رشد

برداشتن به تنوع روندهای انقلابی در "جهان سوم"، حتی بگونه‌ای گذرا نیز از چارچوب موضوع این سخنرانی خارج خواهد شد. از این رومن توجه خود را بر آمریکای لاتین به مثابه جزئی تفکیک‌ناپذیر "جهان سوم" و نیز کشورم السالوادور، البته به صورت تئوریهایی بسیار عمومی، متمرکز خواهم کرد.

۱- نام‌گونی در وحدت

آمریکای لاتین به لحاظ جغرافیایی، یک نیم‌قاره بیکارچه از ریور اوپاتا گونی به نظر می‌رسد و به لحاظ تاریخی نیز، ما به غیر از برزیل، به یک زبان سخن می‌گوییم، و جنبه‌هایی فرهنگی (آداب، مذاهب، اندیشه‌های یونانی - لاتینی) وجود دارند که موید این وحدتند. این امر بسیاری از پیرومشکران را بر آن داشته است که کشورهای آمریکای لاتین را به یک جوب برانند و نتایج نادرستی بگیرند.

با اینکه از چند سال پیش بدین سو، نظرات دقیق‌تری اشاعه یافته‌اند، برخی هنوز به این ساده‌کردن‌ها ادامه می‌دهند. اما واقعیت به گونه دیگری است: آمریکای لاتین نه در عرصه اقتصادی، نه در عرصه اجتماعی و نه در سطح مبارزات انقلابی، نیم‌قاره بیکارچه‌ای نیست. میان رشد اقتصادی برزیل، آرژانتین، مکزیک و ونزوئلا از یک سو و هندوراس از سوی دیگر، سیر نزولی روشنی وجود دارد. و در چارچوب یک منطقه مانند آمریکای مرکزی نیز این اختلافات دیده می‌شود. خصلت، مضمون، راهها و اشکال مبارزات در راه ترقی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز به همین گونه متفاوت است. البته این حکم که اوضاع در آمریکای لاتین بطور کلی برای انقلاب مساعد است درست است، اما نیرومندترین بازتاب انقلاب میان این یا آن منطقه در حرکت است. در این سالها، توفان انقلاب دقیقاً در منطقه آمریکای مرکزی و کارائیب می‌وزد.

بطور کلی می‌توانیم بر اساس واقعیتی که برمی‌شماریم بگوییم که در آمریکای لاتین هیچ خلقی که در آرامش مطلق زندگی کند وجود ندارد، اما باید بیافزاییم که به علت شرایط عینی و ذهنی، در چه رشد مبارزات خلقها متفاوت است.

۲- وحدت در نام‌گونی

اما با اینکه می‌توان نام‌گونی ذکر شده را اثبات کرد، به همین ترتیب نیز می‌توان نشان داد که در رابطه با عناصر فعال انقلاب در آمریکای لاتین، مبنای واحدی وجود دارد. در اینجا منظور من به ویژه احزاب کمونیست و کارگری است. گرانقدرترین اجزای این مبنای واحد کدامند؟

(الف) درک همه احزاب کمونیست و کارگری از نقش انقلابی اتحاد شوروی و کلیت کشورهای سوسیالیسم و اقوام وجود

(ب) رد اندیشه تکامل تدریجی به عنوان راهی به سوی سوسیالیسم؛ در پیوند تنگاتنگ با این طرح، در میان احزاب کمونیست و کارگری آمریکای لاتین بحثی وجود دارد که به امروز و دیروز بر نمی‌گردد، بلکه عملاً از

به مناسبت زادروز جنبه‌رهایی ...

بقیه از صفحه قبل

اهمیتی مرکزی و تعیین کننده برای برنامه اقتصادی - اجتماعی قائل می‌شدند. اولی‌ها کلید هر مسئله و آینده انقلاب شیلی را در این می‌دیدند که از حدود برنامه اتحاد مردمی تجاوز نکنند، در حالی که برای دومی‌ها همه چیز در این خلاصه می‌شد که این برنامه را رادیکال‌تر کنند و مرزهای آن را بشکنند.

اما هیچ کس سنت گیری موثری برای حل مسئله قدرت، از جمله برای دفاع از حکومت آلوده، تدوین و اجرا نکرد. اما ارتجاع دقیقا بدین مسئله پی برده بود، و هرچه هنگام حکومت آلوده می‌کرد، متوجه آن بود که امکان خلع قدرت از خود را از میان ببرد.

تاریخ انقلاب جهانی، یک بار دیگر نشان داد "مسئله قدرت مسئله اصلی راه انقلاب است." برنامه، امر محوری و تعیین کننده نیست. آهنگ اجرای آن و درجه رادیکال بودن تحولات اجتماعی - اقتصادی، وابسته به شرایط ملی و بین‌المللی انجام هر انقلاب است. انقلابیون می‌توانند مناسب‌ترین آهنگ را برگزینند، هرگاه لازم باشد، به وقفه‌ها و کام‌هایی به عقب دست زنند، تنها به این شرط که واقعا قدرت را کسب و آن را به اتمام آورده باشند.

انقلاب اکثریت و سیاست اقتصادی نوین (نپ) در اتحاد شوروی، نمونه‌ای برای ضرورت کند کردن تحولات اجتماعی - اقتصادی است. در کوبا لازم آمد که هر شتاب رادیکالیزاسیون دگرگون‌های اجتماعی - اقتصادی افزوده شود تا از این دگرگونیها در برابر ضد انقلاب و محاصره توسط امپریالیسم بانکی دفاع به عمل آید. در نیکاراگوئه ضرورتا آهنگ و عقب دگرگونی، درجه بندی شد. این تجارب، نیز ما را تایید می‌کند.

باید دیالکتیک مسئله قدرت و برنامه اجتماعی - اقتصادی را حتما بطور اصلی روشن کرد. برای ارزیابی مسئله قدرت و تعیین رفتار حزب در وضعیت انقلابی، تئزهای آوریل لنین کماکان مرجع محسوب می‌شوند. همه مسائلی که لنین در سال ۱۹۱۷ مطرح کرد، متوجه کسب قدرت توسط پرولتاریای انقلابی و حزب او، متوجه آگاه کردن توده‌های وسیع دهقانان و توده‌های خلق بطور کلی و بسیج توده‌های خلق حول پرولتاریا و دهقانان برای تحقق هدف کسب قدرت بود. تئزهایی که درباره موضوع قدرت طرح شدند، ناشی از اندیشه‌هایی بودند که به میزان زیاد توسط خود زندگی برانگیخته شدند. پاسخ به این مسئله که چرا جنبش کمونیستی آمریکای لاتین و سایر مناطق جهان سوم از مبارزه برای قرار دادن قدرت در مرکز عمل خود دست کشیده است، امری پیچیده است. ما پاسخ قانع کننده‌ای بدین پرسش نداریم. قنطاریس از یک پاسخ وجود دارد. اما به نظر ما، مسئله قدرت با مسئله خصلت راه انقلاب پیوند خورده است.

خصلت راه انقلاب

در کوبا یکی از قوانین انقلاب در نیم قاره ما نشان داده شد: انقلابی که در آمریکای لاتین در حال تکوین است، انقلاب سوسیالیستی است. در کوبا همچنین تایید شد که نمی‌توان به سوی سوسیالیسم پیش رفت و به انقلاب سوسیالیستی تحقق بخشید بدون اینکه این امر زیر پرچم دموکراسی و ضدیت با امپریالیسم صورت پذیرد، با این امر نشان داده شد که آنچه توده‌های گسترده را برای اقدام انقلابی بسیج می‌کند، شعارهای ضد امپریالیستی - دموکراتیک است. ثابت شد که انقلاب ضد امپریالیستی - دموکراتیک را نمی‌توان تا به آخر تحقق بخشید و از دستاوردهای آن دفاع کرد بدون آنکه به سوی سوسیالیسم پیش روییم. به عبارت دیگر، نمی‌توان به سوی سوسیالیسم

رفت بدون آنکه راه انقلاب ضد امپریالیستی - دموکراتیک طی شود، اما در عین حال بدون گذار به سوسیالیسم نیز نمی‌توان انقلاب ضد امپریالیستی - دموکراتیک را به فرجام رساند. از آنجاکه میان این دو، پیوندی ناگسستنی وجود دارد، اینها دو مرحله از یک انقلاب واحدند و نه دو انقلاب.

بدین ترتیب، می‌توان دریافت که بدون حل اساسی مسئله قدرت، انقلاب نمی‌تواند وجود داشته باشد. انتظار اینکه توده‌های گسترده به آگاهی سوسیالیستی دست یابند و بعد از آن ما به کسب انقلابی قدرت روی آوریم، بی‌نتیجه است. به نظر ما، فعالیت احزاب انقلابی - هرگاه به مسئله خصلت انقلاب چنین برخوردی داشته باشیم - باید تماما متوجه قرار دادن مسئله قدرت در محور خود باشد.

تجربه مشخص مادر باره خصلت راه انقلاب

نمی‌دانیم این تصور از کجا آمد، اما در هر حال حزب کمونیست السالوادور، و به نظر می‌رسد بسیاری دیگر از احزاب کمونیست آمریکای لاتین، دهه‌ها سال با تصور دو انقلاب کار کرده و تجربه کوبا را یک "ویژگی استثنایی" دانسته‌اند.

ما بارها در مجادلات خود گفته‌ایم که نباید مبارزه برای سوسیالیسم را مبارزه مستقیم برای قدرت دانست. ما جوهر مسئله را در نیافتاده و خود را قانع کردیم که انقلاب دموکراتیک الزام‌ناپذیر توسط ما سازماندهی و پیش برده شود، بلکه ما می‌توانیم برای حفظ ستردگی طیف نیروهای دموکراتیک تنها به ایفای نقش نیروی پشتیبان اکتفا کنیم.

انقلاب ضد امپریالیستی - دموکراتیک برای ما "راه نردبانی" بود که تحقق آن بدین ترتیب بود که به ائتلاف "ترقیخواه" و "ضد امپریالیست"، اقشار میانی، روشنفکران، نظامیان و غیره و حتی بورژوازی در اقدام عملی حلقه تقدم داده شود. برخی تجارب ظاهرا این تئز را تایید کردند، اما بالاتر از نادرستی آن را دیدیم. باید تاکید کنیم که این تئز در هیچ سند حزبی به صراحت گفته نشد، اما رفتار عملی حزب ما چنین بود. آنچه از چنین رفتاری برون می‌آید، نه حزب انقلاب است (و نمی‌تواند باشد)، بلکه حزب رفرفرم‌هاست. حزب کمونیست السالوادور برای ایفای نقش انقلابی خود ضرورتا می‌بایست بر این تصور نادرستی قائل می‌آمد. ما معتقدیم باید در چنین کمونیستی آمریکای لاتین مبارزه ایدئولوژیک سترکی تعقیق باید تا این مسئله روشن شود.

ما می‌دانیم که هنوز تحلیل جامع و به اندازه کافی عمیقی ارائه نداده‌ایم. این، تجربه خود ما بود که نتایج آن را به صورت اندیشه‌ها و پیشنهادها بدانهایی که در سطح علمی، روند انقلابی جهانی را می‌پروهند، ارائه کردیم. پیشنهادهای ما انگیزه‌ای برای بحث است.

مبارزه برای قدرت، راه و خصلت انقلاب

مسئله مبارزه برای قدرت، با بسیاری چیزها، و قبل از هر چیز با مسئله راه انقلاب و خصلت آن گره خورده است. اگر سخن بر سر تکوین انقلاب سوسیالیستی در آمریکای لاتین است، این امر متضمن آن است که از بورژوازی خلق ید و ماشین نظامی - بوروکراتیک آن درهم شکسته شود. در شرایط کنونی آمریکای لاتین (و به نظر ما همچنین در درازمدت) این امر از راه مسالمت آمیز تحقق پذیر نیست.

این تئز در آمریکای لاتین با تجربه دو انقلاب مسلح پیروزمند و شکست تلاش برای تحقق راه مسالمت آمیز در دموکراتیک‌ترین کشورهای قاره، یعنی شیلی و اروگوئه، به اثبات رسیده است. در هر دو مورد، ارتش‌های "نهادی شده" و "حرفه‌ای" و نه

واحدهای "کماندویی" سنتی مرسوم در قاره ما، کشتی انقلاب را که راه مسالمت آمیز را طی می‌کرد، نابود کردند. کاستاریکا (که به "سوشیالیزم آمریکا" معروف است) امروز دستخوش موجی از سرکوب است. در این کشورها باندهای مسلح فاشیستی وجود دارند، و این همه بر بستر یک بحران اقتصادی، لجام گسیخته است. به نظر ما، راه مسالمت آمیز انقلاب در آمریکای لاتین، به معنای رفرفرم است.

هرگاه بپذیریم که انقلاب ضد امپریالیستی - دموکراتیک، بخش لاینفکی از انقلاب سوسیالیستی است، در این صورت انقلاب نمی‌تواند از طریق کسب قدرت از راه مسالمت آمیز و انتخابات تحقق یابد. درهم شکستن ماشین دولتی سرمایه‌داران و ارهاپان امپریالیست و برپایی قدرت نوین و دولت نوین، به این یا آن شکل اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. در چنین شرایطی روشن است که راه مسالمت آمیز، راه انقلاب نیست.

البته با اینکه ما به دلایل ذکر شده از راه غیر مسالمت آمیز انقلاب پشتیبانی می‌کنیم، این امر ناشی از مبارزه برای تحقق اصلاحات اجتماعی - اقتصادی نیست. این مبارزه، نقش مهمی در تربیت سیاسی توده‌ها و در تشکیل اتحادها دارد. از این گذشته، تحولات "عمیق" برنامه ضد امپریالیستی - دموکراتیک بنا به ماهیت خود، رفرفرم‌اند، زیرا به خودی خود نمی‌توانند سرمایه‌داری را محو کنند، بلکه برعکس، آن را تقویت می‌کنند. آنچه بدین برنامه خصلت انقلابی می‌دهد، نبرد انقلابی برای قدرت و کسب انقلابی قدرت است.

طبق طرح ما، برنامه ضد امپریالیستی - دموکراتیک، باید آنهایی را که قدرت را در دست دارند، به مبارزه بطلهد و بازتاب تلاش برای کسب قدرت باشد. هرگاه نیروهای انقلابی فاقد برنامه‌ای روشن باشند، بدین آگاهی که با نیروهای بورژوازی حاکم تفاوت اصولی دارند، نخواهند رسید. دقیقا فقدان چنین صراحتی است که همراه با شرایط دیگر، نیروهای انقلابی را به ست از دست دادن امید به کسب قدرت می‌راند و آنها را به نوعی بدبینی تاریخی دچار می‌کند. این امر به قدرت گیری چریک‌ها و رفرفرمیستی و رویزیونیستی که مدافع انطباق یافتن پرولتاریا با سرمایه‌داری و نه محو سرمایه‌داری از طریق انقلاب هستند، می‌انجامد. "سازش‌های تاریخی" یا هر نام دیگری که بر آن نهفته، اشکال بروز رفرفرمیسم و رویزیونیسم‌اند.

در طول یازده سال، در صفوف ما تصورات و توهمات رفرفرمیستی ایجاد شد. تجارب حزب کمونیست السالوادور حاکی است این تصورات ناشی از اشتباهات و ضعف‌های ایدئولوژیک - تئوریک در برخورد به مسئله قدرت و مسئله خصلت راه انقلاب و نیز تاثیر برنامه متحدان دموکراتیک مادر ارتباط با کارزارهای انتخاباتی بود. برای اینکه خود را از این بارها کنیم، ضرورتا می‌بایستی دست به انتقاد از خود سریع و عمیقی می‌زدیم و در مدت کوتاهی اقدامات شجاعانه و دشواری انجام می‌دادیم. از آنجا که حزب ما از آغاز تاسیس خود در سال ۱۹۲۰ غیرقانونی بوده است، هیچگاه نتوانسته است در انتخابات به نام خود شرکت کند. اما فعالیت انتخاباتی یازده ساله حزب به توده‌های زحمتکش و توده‌های مردم به طور کلی کمک کرده است که دوره فشرده‌ای از آموزش سیاسی را بگذرانند. فعالیت ما در این رابطه، اکثریت مردم را به ست اهداف ضد امپریالیستی - دموکراتیک جلب کرد، به مردم و همه نیروهای دموکراتیک به موقع در مورد خطر فاشیسم هشدار داد و به تسریع بحران دیکتاتوری نظامی به مثابه نظام حکومتی، یاری رساند.



تبریک مسلح السالوادوری مردم

در این مورد لازم است که سخنان لنین در اثر خود "در باره دولت" را به یاد آوریم. "... تنها سرمایه داری بود که به کمک فرهنگ شهرنشینی به پرولتراها امکان داد به خودآگاهی برسند و جنبش بین المللی کارگری و میلیونها کارگر متشکل در احزاب سراسر جهان را بوجود آورند، احزاب سوسیالیستی که مبارزه توده ها را آگاهانه رهبری می کنند. بدون پارلمانتاریسم و بدون حق رای، این روند رشد طبقه کارگر امکان پذیر نمی بود." (۲)

خود زندگی در السالوادور نشان داد که شرکت کمونیستها در انتخابات، نقش سیاسی بزرگی در رشد مبارزه برای انقلاب ایفا کرده است. هرگاه امروز به این دوره بنگریم، می توانیم تاکید کنیم که جنبش انقلابی کنونی، برنامه و شی آن، سنتزی از مبارزه مسلحانه، مبارزه سیاسی و مبارزه توده ای و نیز کار سیاسی - ایدئولوژیک حزب کمونیست السالوادور و نیز سازمانهای برادر محسوب می شود.

ما در مبارزات انقلابی خود همواره گفته ایم که تا آنجا که به السالوادور مربوط می شود، نمی توان از طریق صندوق های انتخابات به قدرت دست یافت، انتخابات نمی تواند مرحله ای از مبارزه در راه کسب قدرت باشد، بلکه باید قدرت را با اشکال دیگر مبارزه کسب کرد. این امر به ایجاد شرایط سیاسی برای روی آوردن گسترده و جمعی توده ها به حمایت از مبارزه مسلحانه و بیستن شمار فزاینده ای از مردم به سازمانهای مسلح به عنوان اعضا و رزمندگان آنها، باری رسانده است.

برای تحقق روی آوردن حزب ما به مبارزه مسلحانه، می بایستی موانع ایدئولوژیک و سازمانی هر سر راه تصمیمات برای اجرای این چرخش را از میان برمی داشتیم. ما این کار را به سرعت انجام دادیم، و این تلاشها از این رو موفقیت آمیز بود که توانستیم اوتیوره ای که در شرایط مشابه اغلب به کار گرفته می شود، یعنی گذاشتن تقصیر بگردن دیگران در حزب یا سازمانهای دیگر، اجتناب کنیم. چنین شیوه ای یعنی اجتناب از نگرستن به چهره حقیقت و کمک به تشکیل فراسیون.

پراتیک، صحت تصمیمات ما را ثابت کرده است. ما همراه با چهار سازمان انقلابی برادر، پیشاهنگ مبارزه انقلابی در السالوادور را تشکیل می دهیم. چشم انداز این پیشاهنگ در رابطه با وحدت چپ این است که رهبری واحد انقلاب را تشکیل دهد و حزب واحد مارکسیستی - لنینیستی را به عنوان منطبق ترین، مطلوب ترین و مفیدترین نقطه اوج روند وحدت چپ السالوادور، بوجود آورد.

۵- وحدت چپ انقلابی

در آمریکای لاتین، احزاب کمونیست تنها گردانهای پیشاهنگ نیستند. در کشورهای ما، **ناهمگونی پیشاهنگ** وجود دارد. پیشاهنگ در بسیاری موارد هنوز پراکنده است. درک این امر یعنی طی کردن بخش مهمی از راه تشکیل وحدت چپ انقلابی که خارج از احزاب کمونیست ایجاد شده است. ما کمونیستهای آمریکای لاتین مدتها فاند می منسجم و نظام یافته ای برای وحدت همه نیروهای چپ، از جمله چپ مسلح بودیم. در این مورد، عوامل مختلفی موثر بوده اند. اما بطور کلی (اگرچه در همه موارد) مهمترین عامل این بوده است که آنهایی که در سمت چپ ما دست به سلاح می برند، در مبارزه ای واقعا انقلابی شرکت می چوینند. البته آنها مرتکب اشتباهاتی در موضع گیری های سیاسی خود می شوند که ویژه رادیکالیسم چپ است. آنها به حزب کمونیستها شدیداً حمله می کنند، اما در یک مورد مهم، تیر راه

نشان می دهند، آنها با تمام قوا در سازماندهی و پیشبرد مبارزه مسلحانه که در آمریکای لاتین و بسیاری از مناطق "چپان سوم" راه انقلاب است، می کوشند.

آنها هرگاه اشتباهات به سخت شان نینجامد، به همان میزانی که به مبارزه خود ادامه دهند، ذره ذره از عقب کردهای خود درس می گیرند، از اشتباهات سیاسی خود می آموزند و بالاخره از بیماری چپ روی نجات می یابند. بسیاری از این سازمانها وجود دارند که هرگز قادر به تصحیح اشتباهات خود نمی شوند. آنها هرگاه ناپدید نشوند، دهها سال به حیات خود به مثابه گروههای زیرزمینی ادامه می دهند و حتی به ترور فردی روی می آورند. ما معتقدیم که اگر کمونیستها در مبارزه برای وحدت چپ مشی درستی در پیش گیرند، این امر به تصحیح اشتباهات چپ روانه شتاب بیشتری داده و به آن کمک خواهد کرد. اما کمونیستها هرگاه اشتباهات راست و فرمیس خود را تصحیح نکنند، نمی توانند این نقش را به عهده گیرند.

هرگاه فرمیس تصحیح نشود، مناسبات میان کمونیستها و چپ مسلح - اگر ظواهر را کنار بگذاریم - در عمل و در اساس به مناسبات میان فرم و انقلاب تبدیل می شود. و روشن است که فرمیستها بهتر می توانند با فرمیستها کنار بیایند. به نظر ما این دلیلی بر این امر است که ما کمونیستهای آمریکای لاتین حرف آنهایی را که درست است ما قرار دارند بهتر می فهمیدیم تا سخن چپ تر از خودمان را.

بدیهی است در این امر بسیاری از دیگر جوانب مسئله مستتر است، به ویژه این واقعیت که در جنب تشکیلات احزاب ما سازمانهای انقلابی دیگری پیدا شدند. این دگم کهنه که حزب کمونیست بنا به تعریف خود " (تلها) حزب طبقه کارگر"، " (تلها) پیشاهنگ مبارزه ضدامپریالیستی و مبارزه برای سوسیالیسم" و غیره است، مانع و یا حتی نافذ توانایی درک ما از این امر است که در شرایط طبقاتی اجتماعی و سیاسی ایجاد شده توسط سرمایه داری وابسته در آمریکای لاتین، پیدایش سازمانهای چپ مسلح، اجتناب ناپذیر است، و بنابراین نمی توان از سیاستی نظام یافته در برابر آنها دست کشید، سیاستی که مبارزه ایدئولوژیک علیه اشتباهات آنها و مبارزه برای وحدت با آنها را به هم پیوند دهد و بر ارتقای واقعی خصلت انقلابی، خصلت طبقاتی و نقش پیشاهنگ حزب ما مبنی باشد.

اشتباهات و ضعف های حزب کمونیست، مثلاً در السالوادور، تنها علت پیدایش این سازمانها نیستند. حتی اگر حزب چنین اشتباهاتی مرتکب نمی شد، سازمان یا سازمانهای دیگری در چپ شکل می گرفت. در اینجا علاوه بر عوامل ذهنی، دلایل عینی نیز وجود دارد.

ساختار طبقاتی سرمایه داری در مرحله رشد متوسط، به ویژه سرمایه داری وابسته آمریکای لاتین، شیوه تولید و روپنای دولتی آن در درون خود بقایای صورتبندی های ماقبل سرمایه داری را حمل می کنند و از این طریق به چنین گرایشهایی می انجامند.

بقیه در صفحه بعد

برای تدارک دائمی اتحادها، مبارزه‌ای برای قدرت بود که در آن طرح‌های دیمیتروف در باره جبهه واحد کارگری، جبهه خلق و جبهه ضد فاشیستی، و اشکال کوناکون مبارزه عثلی و مخفی، قاضونی و غیرقانونی باید یکدیگر گره خورده بودند.

در سیاست جبهه واحد، خصلت تهاجمی آن، مهمترین ویژگی است، و جنبه‌های تدافعی، ثانویه و تکمیلی اند. لازم است که خصلت تهاجمی این سیاست مورد تاکید قرار گیرد و از آن دفاع شود. خصلت تهاجمی این سیاست توسط مبارزه برای کسب قدرت تعیین می‌شود، و دقیقاً همین است که به جبهه واحد، اهمیت انقلابی می‌دهد. بدون مبارزه برای قدرت، این سیاست، حزب را محکوم به ایفای نقش یک نیروی ساده کمکی می‌کند.

از مدت‌ها پیش روشن شده است که مبارزه برای قدرت به معنی آن نیست که هر لحظه در شیپور حمله بدمیم و یا در هر مقطع، صرفنظر از درجه رشد شرایط، دست به اسلحه ببریم. اما نمیتوان از سمت دادن مبارزه در این جهت و تصمیم‌گیری مطابق با این ضرورت طفره رفت، چرا که در این صورت رسالت تاریخی حزب در قبال پرولتاریا و سوسیالیسم ایفا نشده و مسخ خواهد شد.

هسته مرکزی جبهه واحد در شرایط آمریکای لاتین

طبق نسخه‌های کلاسیک، اتحادهای پرولتاریای انقلابی مانند سیستمی از دایره‌های متحد مرکزند و هسته آن، جبهه کارگری است، حول آن جبهه ضد فاشیستی خلق است که هرگاه با فاشیسم به صورت یک متجاوز خارجی روبرو شویم، گسترده‌تر می‌شود. این طرح، در آمریکای لاتین امروز اهمیت سترگی دارد. البته مشخصات آن ضرورتاً با روندهای انقلابی انطباق می‌یابد.

حزب کمونیست در آمریکای لاتین، مانند اروپای دهه ۲۰ در موقعیت تنها پیشاهنگ مارکسیست - لنینیست نیستند. در کشورهای ما، همانگونه که ذکر شد، شاهکونگی پیشاهنگ وجود دارد که در موارد زیادی هنوز پراکنده است. از این رو، هسته مرکزی جبهه واحد باید وحدت نیروهای انقلابی، و به ویژه آشنایی باشد که خواستار سوسیالیسم اند، با این هدف که رهبری برکل جنبش نیروهای ترقیخواه تأمین و یک حزب واحد مارکسیست - لنینیست ایجاد شود. در ایجاد گسترده‌تر، کار در چارچوب جبهه نیروهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک انجام می‌گیرد، و در مواردی که با دیکتاتوری‌ها با فاشیسم مواجهیم، لازم است کار گسترده‌تری با همه آشنایی انجام دهیم که با آن مقابله می‌کنند، حتی اگر ضد امپریالیست نباشند.

کار برای جبهه واحد، توسط بهره‌گیری از تضادها در جبهه دشمن تکمیل می‌شود. این امر اغلب مستلزم بیمانیها و توافق‌های موقتی با آشنایی است که در وهله ثانوی دشمن ما محسوب می‌شوند.

در پایان این بخش متذکر می‌شوم که تجربه به ما می‌آموزد ستون فقرات جبهه واحد در آمریکای لاتین باید نیروهای انقلابی پیکر باشند. در این رابطه، وحدت چپ شرط ضروری ایجاد جبهه واحد است و از این رو ایجاد استراتژیک دارد.

پانویس‌ها

۱ - شفیق خورخه هندل، قدرت، خصلت و راه انقلاب و وحدت چپ، در مبنای و چشم‌اندازها، نشریه تئوریک حزب کمونیست السالوادور، شماره ۴، ژانویه ۱۹۸۲.

۲ - و. ا. لنین، در باره دولت، مجموعه آثار، ج ۲۹، ص ۴۷۷.

آگاهانه ناکفته گذاشتم، و آن پیوستن قبایل بومیان به مبارزه انقلابی در گواتمالا است. نخستین مورد از این گونه در قرن حاضر توسط توده‌های بومیان السالوادور تحقق پذیرفت که تحت پرچم حزب کمونیست السالوادور در ژانویه ۱۹۲۲ قیام کردند تا دوشادوش طبقه کارگر در حال شکل‌گیری ما، به قدرت دست یابند.

در گواتمالا این قبایل بومی که برخی از آنها با اقتصاد طبیعی زندگی می‌کنند، در جنبش چریکی سهیمند. رشد سازمان یافتگی و آگاهی سیاسی آنها علیرغم عقب ماندگی صدها ساله و سلطه نیروهای حاکم بر بخشی از آنها در این کشور برادر، چشمگیر است. و این تضاد می‌تواند، بلکه ناشی از کاربست درست مشی توده‌ای سازمانهای چپ انقلابی گواتمالا است.

۶ - مبارزه جبهه واحد

مسئله جبهه واحد برای جنبش کمونیستی آمریکای لاتین حائز اهمیت مبرم است. همانگونه که ذکر شد، در آمریکای لاتین نیروهای انقلابی شاهکونند. شمار زیادی از عناصر فعال و شیوه‌های فعالیت شکل گرفته است. جنبش‌های عصیانگرانه در چندین کشور رو به رشدند، حضور فاشیسم احیا شده است، و تضادهای امپریالیسم یانکی با خلقها و حتی متحدان سنتی و ابزارهای سنتی سلطه‌اش، تشدید و تصحیح می‌یابند.

ما کمونیستهای آمریکای لاتین، ضرورت در هم شکستن دگم‌ها و تکامل و کاربست خلاق تئوری برای ایفای رسالت انقلابی و نقش پیشاهنگ احزاب خود را فرمولندی کرده‌ایم. امروز نیز مانند گذشته به خلاقیت، شجاعت و عدم نزل‌ل نیاز داریم. در اینجا منظور ما نه تنها شجاعت در مقابل دشمن، بلکه همچنین شجاعت در برابر خود، شجاعت انتقاد از خود است.

مشی جبهه واحد پس از دهها سال که در همه قاره‌ها به آزمون گذاشته شده، اعتبار خود را حفظ کرده است.

هم اکنون به عناصر نوین در سیاست جبهه واحد، بگونه‌ای که حزب کمونیست السالوادور آن را ارزیابی می‌کند، می‌پردازیم.

جبهه واحد و مبارزه برای قدرت

برخی در خفا چنین استدلال می‌کنند که تضادی حل‌نشده میان کار برای جبهه واحد و مبارزه برای قدرت وجود دارد. در مواردی، مبارزه برای قدرت را در پیشگاه نزدیکی به مهمترین متحدان (مثلاً نظامیان ترقیخواه) قربانی می‌کنند. در مواردی دیگر، می‌خواهند به گسترده‌ترین طیف شامل همه نیروهای دمکرات از هر نوع دست یابند. و باز در مواردی دیگر، قصد، استفاده از تضادها در اردوی دشمن است. و بالاخره مواردی وجود دارد که در آن، تاها را برای پیشبرد مبارزه در راه قدرت، از جبهه واحد دست می‌کشند، چرا که کسب قدرت "تنها با اتحاد کارگران و دهقانان تحقق پذیر است."

ما بر پایه تجارب خود و انقلابهای ضد دیکتاتوری، ضد امپریالیستی و سوسیالیستی بیروزمند در آمریکای لاتین می‌گوییم چنین تضادی وجود ندارد. مبارزه برای قدرت به خودی خود نه به فرقه‌گرایی می‌انجامد، نه مانع گسترده‌ترین توافق‌ها با همه نیروهای دمکراتیک، از جمله هرگونه متحد ویژه ارزشمند است و نه مغایر با استفاده از تضادها در جبهه دشمن است. کاملاً برعکس، جدا کردن سیاست جبهه واحد از مبارزه برای قدرت، سرچشمه ایورتونیسم راست، رفرمیسم و حتی واژدگی که از این دو نیز خطرناکتر است، به شمار می‌رود.

بیاد آورییم که از نظر دیمیتروف، ایجاد جبهه واحد موافق در تئوری و پراتیک در خدمت مبارزه برای قدرت و برای سوسیالیسم بود. سرانجام مبارزه حزب کمونیست بلغارستان علیه فاشیسم، مبارزه آن

بقیه از صفحه قبل
در السالوادور روندهایی که به رشد ناگهانی سرمایه‌داری وابسته انجامیدند، در سالهای ۵۰ و به ویژه ۶۰ صورت گرفتند. این روندها، نیروهای اجتماعی جدیدی پدید آوردند که بدون به حساب آوردن آنها نمی‌توان طیف کلیه نیروهای سیاسی را که امروز در کشور ما در برابر هم قرار گرفته‌اند، درک کرد.

هرگاه مسئله نیروهای نوین اجتماعی را بررسی کنیم، در السالوادور می‌بینیم که از دل روند صنعتی شدن در این سالها، طبقه کارگر جدیدی پدید آمد که از نقطه نظر فنی از طبقه کارگر صنفی قدیمی، متخصص‌تر، اما دارای آگاهی طبقاتی بسیار ضعیف‌تر است. این امر به علت پیدایش سریع آن از میان دهقانان و خرده‌بورژوازی شهرستانهاست. پرولتاریا و نیمه پرولتاریای روستایی‌ای به وجود آمد که به علت اینکه زمان کمی از پرولتاریزه شدن آن می‌گذشت، بسیار سرکش و عصیانگر است. به علت مهاجرت به شهرها که ناشی از رشد سرمایه‌داری در کشاورزی بود، بخش عظیمی متشکل از اقشار حاشیه‌نشین شهری پدید آمد. همچنین به علت گسترش آموزش متوسطه و دانشگاهی که امکانات اشتغال مطابق با آن رشد نیافت، قشر روشنفکری خرده‌بورژوازی‌ای به وجود آمد که از جنبه جزئیات حاشیه‌ای است.

تنها اگر این مسئله، یعنی پیدایش نیروهای اجتماعی نوین بر اثر گسترش سرمایه‌داری وابسته را در یابیم، درک خواهیم کرد که امکان ایجاد سازمانهای سیاسی واقعا انقلابی در خارج از تشکیلات احزاب کمونیست، به طور عینی موجود است و بسیار بیشتر به کشورهای سرمایه‌داری وابسته مربوط می‌شود تا به کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری. اینها سازمانهایی هستند که از مارکسیسم - لنینیسم پیروی می‌کنند، در برابر خود دورنمای سوسیالیسم را قرار می‌دهند، اما در عین حال در پیوند با جنبش بین‌المللی کمونیستی نیز نیستند.

البته موارد تعدیل چنین گروهبندی‌ها به هسته‌های شوم خرابکاری و اختلال ایدئولوژیک کم نیستند. در آمریکای لاتین آنچه این سازمانها می‌گویند، به بیماری کودکی چپ‌روی که لنین از آن انتقاد کرده، بسیار شبیه است، اما حاملان آن دقیقاً یکی نیستند. این سازمانها در جایی نیز که احزاب کمونیست تکامل یافته وجود دارند، شکل می‌گیرند، و پس از سرکوبی و نابودی فیزیکی نیز دوباره سر بر می‌دارند. بنابراین آنها با جناب ناپختگی جنبش کارگری و احزاب کمونیست نیستند و با رشد آنها از میان نمی‌روند، بلکه مرتباً تشکیل می‌شوند و اغلب به سازمانهای بزرگتری از احزاب کمونیست تبدیل می‌شوند. احزاب کمونیست در اکثریت کشورهای ما، با اینکه بطور متوسط نیم قرن سابقه دارند، کوچک و کم نفوذند. از این رو به نظر ما تحلیل از رشد سریع سازمانهای چپ اهمیت زیادی دارد. ما کوشیده‌ایم بدین مسئله بپردازیم، آن را در عرصه عینی شکافیم و مورد بحث قرار دهیم.

هنگام تدارک و بحث درباره "مبنای و تزهایی در باره مشی عمومی حزب کمونیست السالوادور" و گزارش کمیته مرکزی، که هر دو به کفتره مفتت ارائه شد، و در چارچوب تلاشهای توأم با انتقاد از خود برای تحقق چرخش به سمت مبارزه مسلحانه، ما به گونه‌ای دقیق‌تر و مفصل‌تر طرح خود برای وحدت چپ انقلابی را تدوین کردیم. ما این وحدت را به صورت استراتژی‌ای برای روند انقلابی و ساختمان جبهه واحد طرح‌ریزی کرده‌ایم. باز هم به امر خواهم پرداخت.

هنگامی که گفتیم در آمریکای لاتین نیروهای انقلابی مختلفی وجود دارند، یکی از جزئیات مهم را

اخبار کوتاه

● به دنبال تظاهرات دانش‌آموزان علیه افزایش قیمت‌ها در سودان، در شهر خارطوم بابتخت این کشور مدارس تا اطلاع ثانوی تعطیل شدند. تظاهرات دانش‌آموزان که در جریان آن ۲۵ تن مجروح شدند، به دنبال اعلام برنامه اقتصادی دولت صورت گرفت. این برنامه تحت فشار صندوق بین‌المللی پول تنظیم شده است.

● حسنی مبارک رئیس جمهوری مصر در جریان یک "رفراندم" باردیگر به مدت ۶ سال در سمت خود ابقا شد. وی تنها کاندید انتخابات بود. به ادعای رژیم مصر ۸۸ درصد واجدین شرایط رای‌گیری شرکت کرده و از این میان، ۹۵ درصد به مبارک رای دادند.

● بر اثر ریزش کوه، یک محله فقرنشین شهر مدلین در کلمبیا به کلی در زیر خاک مدفون شد. ۵۰۰ تن که اغلب آنها را زنان و کودکان تشکیل می‌دادند، در این فاجعه کشته شدند. محله مدفون شده، از سوی دولت، گورستان اعلام شد. زافه‌نشینان کلمبیا، از فرط تنگدستی ناچار به سکونت در کلبه‌هایی هستند که در حاشیه شهرها بدون انجام عملیات لازم خاکبرداری ساخته می‌شود.

● در روز شنبه سوم اکتبر نیروهای ارتش آفریقای جنوبی باردیگر به جنوب آنکولا حمله کردند تا به باند‌های ضدانقلابی اونیئا یاری رسانند. هواپیماهای جنگی رژیم آپارتاید مناطقی از آنکولا را بمباران کردند. وزارت دفاع آنکولا اعلام کرد به افتد هوایی این کشور ۱۰ هواپیمای نژادپرستان را سرنگون کرده است.

● علت حمله چنایتکارانه آفریقای جنوبی به آنکولا، موفقیت‌هایی است که ارتش خلق آنکولا طی هفته‌های گذشته در نبرد علیه ضد انقلابیون کسب کرده است.

● جنبش‌هایی بخش و رژیم دوارته در السالوادور توافق کردند دو کمیسیون برای بررسی طرح صلح آمریکای مرکزی تشکیل دهند. این کمیسیون‌های مشترک، قرار است تا چهارم نوامبر گزارش خود را منتشر کنند.



● هیات انقلابیون السالوادور پس از مذاکرات با هیات دولتی به احساسات مردم پاسخ می‌دهند. نفر دوم از راست، گیلرو اونگور رهبر جبهه دمکراتیک انقلابی و نفر سوم از راست، شفیق خورشید مندل، فرمانده کل جبهه‌های بخش ملی فارابوند و مارتی و دپیر کل حزب کمونیست السالوادور است.

آفریقای جنوبی: موفقیت اعتصاب کارگران

نخست، موفقیت کارگران ناچیز جلوه کند. اما باید در نظر گرفت که مدیریت کارخانه بنژ تامدت‌ها آماده مذاکره نبود و هرگونه خواست کارگران وارد می‌کرد.

رهبر کارگران فلژ گفت: "مدیریت کارخانه بنژ، بخشی از نظام آپارتاید در آفریقای جنوبی است. این شرکت درست مانند رژیم پوتاکواست‌های ما را نادیده می‌گیرد." شکامتو خود در شمار ۱۸۸ کارگری بود که در روزهای نخست اعتصاب اخراج شدند. شمار کارگران اخراجی در این اعتصاب تقریباً به ۲ هزار رسید.

از سرگیری جنگ داخلی سری لانکا

آزادی بخش تامیل" معاون اول اوردیده می‌شود. یک سخنگوی دولت هند در دهمی نوگفت نیروی ۱ هزار نفره ارتش هند در سری لانکا دستور دارد پست‌های کنترل و راه‌په‌دان‌های جدید ایجاد کند. هم‌چنین نیروهای هندی با تشکیل گشتی‌هایی به جستجوی مقرهای چریک‌ها خواهند پرداخت.

علاوه بر جنگ مناطق شمالی و شرقی کشور، کلمبو پایتخت سری لانکا نیز دستخوش ناآرامی است. افراتیون سنگالزی که مخالف قرارداد کلمبو میان سری لانکا و هند اند، دست به چند فقره بمب‌گذاری زده‌اند.

آشوب آفریقای افراتیون مذهبی در تبت

بالاترین ارقام در سراسر چین است. جدایی طلبان، از دالای لاما پادشاه پیشین و رهبر کاهنان بودایی که هم‌اکنون در هند اقامت دارد، طرفداری می‌کنند.

آشوب طلبان در جریان ناآرامی‌های هفته گذشته چند اتومبیل را آتش زده و با تصاحب سلاح‌های پلیس، به روی مردم شلیک کردند. نیروهای دولتی طبق دستور موقت مقامات، از کاربرد اسلحه گرم خودداری می‌کردند.

روژنامه مردم چاپ یکن ضمن محکوم کردن جدایی طلبان مذهبی، تأکید کرد تبت چیزی از جمهوری خلق چین است.

کارگران کارخانه اتومبیل‌سازی بنژ در آفریقای جنوبی توانستند به دنبال هفته‌ها اعتصاب، حداقل دستمزد را از ۰.۴/۴ به ۵/۱۵ راشد افزایش و ساعات کار هفتگی را از ۴۴ به ۴۲ کاهش دهند. تام‌نکامتو رهبر اتحادیه ملی کارگران فلژ آفریقای جنوبی به دنبال این موفقیت گفت این دستاوردها تنها با مبارزه قاطع کارگران امکان‌پذیر شد. وی افزود هنگامی که در ژوئیه ۱۹۸۸، دورچدید مذاکرات کارگران با مدیریت کارخانه آغاز شد، کارفرما این عزم راخ کارگران را به‌یاد خواهد داشت. شکامتو اظهار داشت ممکن است در نگاه

تنها چند هفته پس از موافقتنامه هند و سری لانکا برای پایان دادن به جنگ داخلی در سری لانکا، این جنگ با شدت تمام از سر گرفته شد. به دنبال خودکشی ۱۲ تن از اعضای دستگیر شده "بهرهای آزادی‌بخش تامیل"، این سازمان تعدادی از اسرای خود را که اکثر آن‌ها را افراد ارتش سری لانکا تشکیل می‌دادند، به قتل رساند. در درگیری‌های مسلحانه‌ای که هفته گذشته شدت گرفت، نیروهای ارتش هند به حمایت از نیروهای دولتی شرکت دارند. ارتش هند در روز جمعه نیم اکتبر بیش از ۲۰۰ تن را در مناطق شمالی و شرقی جزیره سری لانکا دستگیر کرد. در میان دستگیر شدگان، نام ولو بیلابی پراباکاران رهبر "بهرمان

هفته گذشته استان تبت چین شاهد آشوب آفریقای افراتیون مذهبی و ناسیونالیست بود. این ناآرامی‌ها در لهاسا مرکز تبت بیشترین ابعاد را داشت. هم‌چنین در شهر ژیکانژره واقع در ۶۰۰ کیلومتری لهاسا نیز تظاهرات ضدچینی صورت گرفت. دولت چین به دنبال این ناآرامی‌ها، اسنادی حاکی از دخالت عوامل آمریکایی در این وقایع را منتشر کرد. خبرنگاران غربی اکنون از مسافرت به تبت منع شده‌اند.

تبت از هنگام الحاق آن به چین درسی سال پیش، از منطقه‌ای به شدت عقب‌مانده به استانی تبدیل شده است که رشد اقتصادی در آن، از

آغاز دورچدید از مبارزات معدنچیان بریتانیا

اتحادیه ملی معدنچیان بریتانیا، از روز دوشنبه ۲۱ سپتامبر دورچدید از مبارزه را آغاز کرد.

به دعوت این اتحادیه، ۱۰۴ هزار کارگر عضو آن از روز ۲۱ سپتامبر، از انجام اضافه‌کاری خودداری می‌کنند. "اعتصاب اضافه‌کاری" نخستین اقدام مبارزه‌جویانه گسترده معدنچیان بریتانیا از هنگام اعتصاب یک ساله ۱۹۸۵-۱۹۸۴ است. این اعتصاب تاریخی، بدون دست یافتن به هدف خود پایان یافت. با اینکه بسیاری از کارگران، هنوز مشغول به پرداخت قروض خود از بابت اعتصاب سنگین نامبرده هستند، ۷۷/۵ درصد از اعضای اتحادیه با دادن رای مثبت، خواهان آغاز دورچدید

مبارزه شدند. انگیزه آغاز این مبارزه، لغویکانه مقررات رسیدگی به دعوی کارگران و کارفرما از جانب شرکت دولتی زغال سنگ بریتانیاست. تاکنون رسیدگی به دعوی برعهده کمیسیون دآوری مشترکی با شرکت نمایندگان کارگران و مدیریت معدن بود. طبق مقررات جدید، قرار است این دآوری صرفاً برعهده محاکم کار قرار گیرد و بدین ترتیب، از اختیارات اتحادیه کارگری کاسته می‌شود.

از هفته‌ها پیش، مذاکراتی میان اتحادیه معدنچیان و کارفرما در جریان است، اما شرکت زغال سنگ بریتانیا بر مقاصد خود پافشاری می‌کند.

زندگی دشوار کارمندان و بازنشستگان

در شرایطی که قیمت‌های مایحتاج عمومی و مورد نیاز مردم به طور سرسام‌آوری سیر صعودی می‌پیماید، کاهش حقوق و مزایای ثابت کارمندان دولتی و موسسات خصوصی سال به سال کماکان سیر نزولی دارد. این امر زندگی آنان را روز به روز بیشتر فلج می‌سازد. اکنون فشار گرانی بر روی خانواده‌هایی که از حقوق ثابتی برخوردارند، بطور خردکننده‌ایی آنان را در تنگنا قرار داده است. حقوق و تمام مزایای یک کارمند شرکت نفت پایا زده سال سابقه کار از ۶ یا ۷ هزار تومان بالا نمی‌زند. و یا حقوق کارمند پست با چند سال سابقه کار حدود ۴ هزار تومان است و یک دبیر دبیرستان راهنمایی همچنان ۲۳۰۰ تومان در ماه حقوق می‌گیرد. با توجه به سطح این حقوق‌ها که تقریباً در سایر موسسات دولتی نیز مشابه هستند، کارمندان اگر در بیرون از اداره دست و پال‌شان به جایی بند نباشد، در شرایطی که مجبورند روغن نباتی ۲ کیلویی را به نرخ ۴۰۰ تومان، برنج را کیلویی ۹۰ تومان، پودر لباس‌شویی کوچک را به قیمت ۹۰ تومان، شیرخشک را ۱۶۰ تومان، هر شانه تخم مرغ را ۱۲۰ تومان، سیگار را ۴۵ تومان، کبریت را ۴۰ تومان و... تهیه کنند، سطح زندگی‌شان هر روز بیشتر از پیش به سطح فقر تنزل می‌یابد.

وضع زندگی کارمندان موسسات خصوصی از کارمندان دولتی بهتر نیست. وجود خیل عظیم بیتناران که

السالوادور:

زادروز جبهه‌رهای بخش فارابوندومارتی

دم اکتبر، هفتمین سالگرد بنیانگذاری جبهه‌رهای بخش ملی فارابوندومارتی در السالوادور است. فارابوندومارتی، رهبر قیام ۱۹۲۲ علیه دیکتاتوری نظامی بود که به خون کشیده شد. پس از سرکوب قیام، مارتی را اعدام کردند. تشکیل جبهه‌رهای بخش ملی فارابوندومارتی - اف.ام.ال.ان - در دهم اکتبر ۱۹۸۰، ثمره تلاش‌های حزب کمونیست السالوادور و چهار سازمان مارکسیست - لنینیست دیگر بود. اف.ام.ال.ان، در طول هفت سال حیات خود به ستاد رزم خلق السالوادور برای سرنگونی رژیم آمریکایی و تشکیل دولت دمکراتیک انقلابی تبدیل شده است. مناطق وسیعی از کشور تحت کنترل اف.ام.ال.ان قرار دارند. هفته گذشته هیاتی از اف.ام.ال.ان به رهبری شفیق خورخه مندل، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست السالوادور و فرمانده ارتش‌رهای بخش اف.ام.ال.ان، در سان سالوادور با هیات دولتی به سرپرستی دوارته رئیس‌جمهور مداخلاتی برای تحقیق آتش‌بس انجام داد. امروز دیگر حتی دوارته و رژیم هم نمی‌توانند حضور نیرومند اف.ام.ال.ان را نادیده بگیرند.

به مناسبت هفتمین زادروز اف.ام.ال.ان، متن یک سخنرانی از خائیم باریوس، عضو هیات سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست السالوادور را که در سال ۱۹۸۲ ایراد شده است، و مهمترین دستاوردها و تجارب کمونیست‌های السالوادور در نخل به وحدت صفوف پیشاهنگ انقلابی را جمع‌بندی می‌کند، به چاپ می‌رسانیم. متن سخنرانی در صفحات ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۵ درج شده است.

برای اشتراک نشریات «کار» و «اکثریت» در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراک، تمبر پستی و یارسید بانکی برداخت بهای اشتراک به آدرس نشریه ارسال نمایید:

بهای اشتراک نشریه «کار»:	<input type="checkbox"/> شش ماهه <input type="checkbox"/> یک ساله	اروپا ۱۴ مارک ۲۷	دیگر نقاط ۱۶ مارک ۳۰
بهای اشتراک نشریه «اکثریت»:	<input type="checkbox"/> سه ماهه <input type="checkbox"/> شش ماهه <input type="checkbox"/> یک ساله	اروپا ۳۳ مارک ۶۴ ۱۲۵	دیگر نقاط ۳۶ مارک ۷۰ ۱۳۸

آدرس کامل (لطفاً خوانا بنویسید)

AKSARIYAT
NO. 178
MONDAY, 12 OCT, 87

آدرس: **Address: Ruzbeh**
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
W. GERMANY

حساب بانکی
AUSTRIA - WIEN
BAWAG
(BANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFT)
NR. 02910701-650
DR. GERTRAUD ARTNER

با جمع آوری کمک مالی
فدائیان خلق را در انجام
وظایف انقلابی
یاری دهید

اعتصاب عمومی در شیلی

در پایان یک هفته اعتراض، به دعوت "رهبری ملی زحمت‌کشان"، بزرگ‌ترین اتحادیه سندیکایی شیلی، در روز چهارشنبه هفت اکتبر یک اعتصاب عمومی زندگی را در این کشور فلج کرد. کارگران بنادر و صنایع فلز، معدنیان و کارگران ساختمانی و نیز کارکنان بخش دولتی بدین اعتصاب پیوستند. تصمیم به اعتصاب مورد حمایت نیروهای ایوزیسیون در شیلی قرار گرفت.

در روز اعتصاب، طی زدو خورد میان مردم و پلیس، یک کودک دو ساله به ضرب کلوله پلیس کشته شد. نیروهای پلیس به سوی مردم یک محله فقیرنشین در سانتیاگو آتش کشوندند و در نتیجه، کودکی که در یک کلبه خوابیده بوده قتل رسید.

در مرکز شهر سانتیاگو، میان دستخوش ناآرامی است. •

جوانان و پلیس درگیری‌های خیابانی روی داد. مردم دست به ایجاد سنگ‌های خیابانی و برتاب سنگ به سوی پلیس زدند.

خواست اعتصابیون، ۳۰ درصد افزایش دستمزد، تعیین حداقل قانونی برای دستمزدها و اجرای برنامه‌های دولتی ایجاد اشتغال بود. اما همه این اعتصاب را اعتصابی سیاسی قلمداد کردند. اعتراضات و اعتصاب چهارشنبه گذشته، به بزرگ‌ترین اقدام توده‌ای علیه رژیم پیونته از ژوئیه ۱۹۸۶ بدین سو تبدیل شد.